

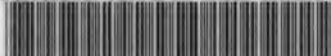
سليمان لايق

مختصری درباره قبایل پشتون

بنیاد اندیشه

آکادمی علوم جمهوری دموکراتیک افغانستان

مرکز علوم انسانی
۱۳۶۵



3 ACKU 00032211 4

مټن پيانيه رفيق سليمان لايق عضو پيروي سياسي
 كمېټه مركزي حزب دموكراتيك خلق افغانستان،
 وزير اقوام و قبایل و رئيس عمومى اكادمى علوم
 جمهورى دموكراتيك افغانستان درسمپوزيم كميسيون
 مشترك تاريخ دانان افغان - شوروى .

دلو ۱۳۶۳

مختصرى در باره قبایل پښتون
 بنياد اندیشه

۱۳۹۲



۵۰۲

ضمیمه مجله آریانا

۱۳۶۵



بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲

- مختصری درباره قبایل پشتون

- تیراژ : ۲۰۰۰ نسخه

- محل چاپ: مانوتاپ، مطبعه دولتی

- ناشر : اکادمی علوم ج. د. ا.

- سال : ۱۳۶۵

مختصری درباره قبایل پشتون

دانشمندان و استادان محترم !

بادرین صحبت مختصر تلاش خواهیم ورزید تا در مورد برخی از خصوصیات قبایل پشتون و واکنش آنها در برابر انقلاب شور و همچنین درباره سیاست حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در برابر قبایل توضیحاتی ارائه نماییم.

قبایل اندیشه

قبل از همه لازم میدانیم تا بصورت مختصر و بادر نظر داشت معایر و ضوابط علمی بر برخی از واحدهای اجتماعی جوامع اولیه بشری روشنی اندازیم و شناخت خویش را از قبیله، طایفه و خیل عمیقتر سازیم.

قبیله یکی از تیپهای وحدت انسانها و سازمان اجتماعی جامعه، اقبل طبقاتیست. از مشخصات عمده قبیله، موجودیت روابط خونی و خویشاوندی میان اعضای آن میباشد. قبیله به فریتریها Phratry (طوایف برادر) و کمنوهای خانواده گمی مبتنی بر شجره نسبی (خیلها) تقسیم میشود. فریتری (برادری)

مرحله‌ی بین کمون خانواده‌گی مبتنی بر شجرهٔ نسبی (خیل) و قبیله است. (۱)
از چندخیل، فریتری (طایفه) به وجود می‌آید. ولی در بسیاری از موارد این
مرحلهٔ وسطی یعنی طایفه وجود ندارد و از وحدت دو خیل یا بیشتر از آن قبیلهٔ
معینی تشکیل می‌پذیرد. «ولی ما می‌بینیم که حجرهٔ اساسی اجتماعی عبارت از کمون
خانواده‌گی مبتنی بر شجرهٔ نسبی (خیل) است. و این امریست ضروری و امتناع
ناپذیر. زیرا این به کلی طبیعیست که از سیستم خیلها، فریترها (طوایف) و
قبایل به وجود می‌آیند. همهٔ این سه گروه بی‌انگور بر محل مختلف خویشاوندی
خونیست. ضمناً هر یک از آنها فرو رفته در حصار خود اند و خود امور خویش را
رهبری نموده، ولی در عین زمان مکمل هم دیگر می‌باشند. وظایفی که آنها
به پیش می‌برند و مجموع امور اجتماعی انسانها را که در مرحلهٔ ابتدایی بریت
قرار دارند، در بر می‌گیرند». (۲)

از مشخصات عمدهٔ مرحلهٔ ابتدایی بریت در جریان تکامل واحدهای
اجتماعی شان همانا قادر شدن انسانها به ساختن ظروف گلی و آموختن هنر کلالی
می‌باشد. (۳)

تأسیس ۱۳۹۲

از علایم متمایز دیگر قبیله - موجودیت سرزمین قبیله‌ای، وحدت معین اقتصادی
افراد قبیله، زبان واحد قبیله‌ای (یا دیاکت)، شعور خودی قبیله‌ای، نام مشخص

(۱) - کک. مارکس و ف. انگلس، کلیات آثار، طبع دوم، جلد ۲، ص ۹۰-۹۲.

(۲) - کک. مارکس و ف. انگلس، کلیات آثار، جلد ۲، ص ۹۷.

(۳) - کک. مارکس و ف. انگلس، کلیات آثار، جلد ۲، ص ۳۰.

و همچنین در نظام پیشرفته خیلها اداره خودی قبیلوی بر اساس شورای قبیلوی و موجودیت رؤسای ملکی و نظامی قبیله اند. در برخی از مردمان بقایای مناسبات قبیلوی در فراموشی نهاده گئی، فیودالی و حتی مراحل اولیه سرمایه داری به موجودیت خویش ادامه میدهند (۱).

قبایل پشتون سرحدات افغانستان از قبایل داخلی و قبایل به اصطلاح سرحد آزاد متشکل اند. امروز وقتی که ما سرحدات آزاد، ایجنسیها و بابه اصطلاح اسپریالیستهای انگلیسی نو، «نوماد لند» (Nomad Land) و «یاغستان» میگوییم، این همه به مفهوم قبایلیست که آن طرف خط جعلی و نام نهاد «دیورند» زنده گئی میکنند. تعداد مجموعی پشتونها، در ساورآ سرحد «دیورند» و همه خاک پاکستان در سال ۱۹۶۱ به تقریباً ۶ میلیون میرسید، که از آنجمله ۱۹ / ۱ میلیون آن را پشتونهای سرحد آزاد تشکیل میدادند. (۲) مجموع تعداد نفوس کمربند قبایلی آن طرف مرز «دیورند» در سال ۱۹۶۱ در حدود ۳ میلیون و

۳۷۰ هزار و ۹۰۰ تن بود. (۳) **بیاد اندیشه**

تأسیس ۱۳۹۲

(۱) فرهنگ دایرة المعارف فلسفی، مسکو: ۱۹۸۳، صص ۴۹۸-۴۹۹.

(۲) ات. د. جباروف، ولایت سرحدی شمال غرب پاکستان، مسکو ۱۹۷۷،

صص. ۵۵ و ۵۴.

(۳) - یو. و. گنکوفسکی، ساله ملی، جنبشهای ملی در پاکستان، مسکو:

۱۹۶۷، صص. ۶.

مطابق به راپور سازمان سرشماری نفوس پاکستان، رشد متوسط نفوس مناطق پشتون نشین پاکستان سالانه $۳/۱۳$ درصد و تعداد مجموعی پشتون‌های آن طرف سرحد «دیورند» در سال ۱۹۸۱ به بیشتر از ۳ میلیون رسید که از آنجمله ۲ میلیون و ۱۷۵ هزار نفر آنرا پشتون‌های سرحد آزاد تشکیل میداد. (۱)

قبایل سرحدی، به شمول قبایل کوچی و ساکن در کشورها با قبایل سرحد آزاد جمعاً در حدود ۶ میلیون و ۵۰۰ هزار نفوس را تشکیل میدهند. چون در کشورها هنوز سرشماری کامل نفوس بالخصوص سرشماری نفوس قبایل سرحدی افغانستان به صورت علمی و دقیق صورت نگرفته است، لذا احصائیه هاتخمینی اند و ما یقین داریم که دانشمندان محترم درین باره مستحکیم نخواهند بود.

باید یادآور شد که محتوای اجتماعی و اقتصادی نظام خیلها، طوایف و قبایل کشورها و قبایل سرحد آزاد در مسیر تاریخ دستخوش تحولات زیادی گردیدند. بدین معنی که سازمان قبیلوی پشتون‌ها تحت ابواج تأثیرات نظامهای طبقاتی مردمان همجوار داخل افغانستان و کشورهای همسایه قرار گرفته و این اسرمانع رشد طبیعی آنها شده است. اسناد تاریخی مؤید آنند که کمونهای خانواده گمی مبتنی بر شجره نسب (خیلها)، طوایف (فریتریها) و قبایل پشتون به صورت تدریجی به طرف نظام برده گمی گام بر میداشت. چنانکه پدید آمدن برده گان خانگی در خانواده های سرشناس قبایلی دلیل روشن سخن ماست ولی تأثیرات اقتصادی، کلتوری و

1) Cencos Bulletin No: 1, Housing and population censuses of Pakistan 1980—1981. Islamabad, 1981, PP. 1—4.

تجاوزات نظامی همسایه گان ، اسكان چنين رشد تدريجی و طبیعی آنها را از بين برد .

تأحملة مغلولها در سالهای ۲۰ قرن ۱۳ بر افغانستان و هند، در قبایل پشتون مناسبات اجتماعی - اقتصادی جامعه اولیه قبیله‌ای مسلط بود . بنا برین در جامعه قبایلی ، مالکیت خصوصی ، طبقات و استثمار فرد از فرد وجود نداشت .

روند فروپاشی نظام اولیه قبیله‌ای در پشتونها، زمان طولانی را احتوا نمود . زیرا شیوه تولید فیودالی به آهسته گی رشد مینمود . خانواده های هر خیل - که شکل اولی آن دستخوش تغییرات معینی گردیده بود، هر طایفه و یا قبیله قطعات کوچک زمین را در اختیار داشتند و در آن به زراعت و مالداری میپرداختند و هر کس مزد و زمین خود بود . ولی زمین و مواشی هر خانواده عمدتاً بخشی از مالکیت اجتماعی هر خیل، طایفه و یا قبیله را تشکیل میداد . وسایل تولید نیز با وسایل تولید دوران اخیر کمون اولیه ، آن دورانی که خانواده انفرادی (Mono Gamy) و کمونهای خانواده گی دوران پدرشاهی از خصوصیات آن است ، مطابقت داشت . (۱)

تابه قرن ۱۸ میلادی قبایل پشتون در نتیجه ازدیاد نفوس و قلت آب، علوفه و چراگاه به یک سلسله مهاجرتها دست زدند و در مناطق جدیدی سکنی گزیدند .

۱ - در مورد خانواده انفرادی (Mono Gamy) که در پروسه تکامل بعد از خانواده جوره بی‌سود وجود مییابد، مراجعه شود به : لک . مارکس و ف . انگلس ، کلیات آثار ، جلد ۲۱ ، ص ۶۲ .

پشتونها در مناطق جدید باخلفهای دیگر همسایه خویش وارد مناسبات نزدیکی شدند. تأثیر متقابل مناسبات اقتصادی و کلتوری و یک عده عوامل دیگر که در اینجا مجال بررسی عمیق آنها میسر نیست، باعث تغییرات معینی در فرمهای اقتصادی-اجتماعی پشتونها گردید و در بطن جامعه اولیه قبیله‌ی قبیلوی زمینه رشد مناسبات فیودالی رابه جای نظام برده‌گی سهیا گردانید. و اما بقایای نظام اولیه قبیله‌ی خاصه مؤسسات و بنایی آن، در اکثریت قبایل پشتون تا امروز حفظ شده اند. از آن جمله سنن، عنعنات شوراهای سوسفیدان، علماور و حانیون و شورای نظامی میباشند؛ که در میان پشتونها به نام جرگه‌ها یاد میشود و اداره و نظم خود گردانی قبایل رابه وجود میاورند.

قبایل دارای فکتور سخت جان خونی و خویشاوندی بوده، دارای رسوم، سنن، ادب، رواجها، روحیات و فرهنگ مخصوص بخود هستند. هر قبیله حتی تا سطح طایفه در سرز و بوم معین زنده‌گی میکنند، یعنی حدبندیها و سرزهای مناطق بود و باش بین قبایل مشخص و معین میباشد.

مذهب از لحاظ بعضی جهات، به ویژه در معاملات و احکام حقوقی تابع عنعنات قبایل و تاحدودی تحت تأثیر عنعنه قبیله شخص قرار گرفته است. باینهم مؤسسه روحانیت از رول برجسته و عمیقتری در قبایل برخوردار میباشد. مادیاتجا دو اصطلاح به کار بردیم: مذهب و روحانیت.

در تبشته هائی که از طرف روشنفکران حزبی و دولتی، نویسنده گان، علما و دانشمندان، پس از پیروزی انقلاب ثور جامه چاپ در بر کرده اند، ای بسا کلمه روحانیت در غیر محل خودش به کار رفته است. قبل از انقلاب ثور در زبان نوسازی و معیاری متداول خود، اصطلاحی به نام مشایخ و علما داشتیم. مشایخ به معنای روحانیون، یعنی جماعت صوفیه، یا کسانی که یک کیش و طریقه تنزه کیه نفس را تعقیب میکنند و اصول و مقررات سعین و سنن و اداب متعارف و مکتبهای مختلف خود را دارند.

اصطلاح روحانیت (۱) در زبان و ادب زمان انقلاب ثور (مصطلحات حزب دموکراتیک خلق افغانستان) به مفهوم شیخیت (۲) به کار رفته است. اصطلاح روحانی بجای شیخ و عالم اسور دینی به کار گرفته شده است. وقتی ذکر از روحانیون میشود، افاده علما و مشایخ مستعمل در زبان و ادب کهن دری را میسرساند. قبل از انقلاب ثور، هیچگاه در زبان معیاری دری افغانستان که قلمرو وسیع فرهنگ و زنده گی مردم سارا در شهر ها و مراکز مدنیت احتوا

(۱) - از کلمه روح الهی گرفته شده است، که به معنای روان خدایی و عیسوی میباشد. (فرهنگ فارسی، دکتر رمعین، صفحه ۱۵۹، بخش دوم، جلد چهارم) - روحانی بر رهبران و دانشمندان عیسوی اطلاق میگردد.

(۲) - شیخ بودن، مرشد دینی بودن، شیخ الشیوخ، یعنی رئیس همه مشایخ، مرشد کلی (فرهنگ فارسی، دکتر رمعین، صفحه ۱۸۰، بخش دوم، جلد چهارم)

کرده است، به کاربرد اصطلاح روحانیت به جای اصطلاح علما و مشایخ معمول نبوده است. حدس میزنم که اصطلاح روحانیت را بدین معنی نخست روشنفکران (جدید خیالان) به کار برده باشند و از طریق ایران به کشور ما وارد و خانه گئی شده باشد و اصطلاحهای عربی اسلامی «علما و مشایخ» که در جریان تاریخ مغبغن شده بود، جای خود را به روحانیون (مصطلح جدید) داده باشد. باید افزود، چنانکه در زبان تحریر و زبان گفتاری مردم افغانستان مروج بوده و هست، کلمه های علما و مشایخ مدلولهای جداگانه بی دارند:

علما: متخصصین حرفی اسود دینی را گویند، که مدرسان اسود دینی و امامان را نیز در بر میگیرد و اما اصطلاح مشایخ که جمع الجمع شیخ است، بر سرشدان و مسند نشینان طریقه های اربعه صوفیه: نقشبندیه، قادریه، چشتیه و سهروردیه اطلاق میگردد، که هر طریقه ادب و مقامات خاص خود را دارند و خارج است از بحث اسروزی مساولی چنانکه گفته آمد، اسور و اداب مذهبی در قبایل محدود معینی تابع قالبهای ناشکن عنعنات قبایلی و شرایط خشن تاریخی جامعه قبایلی میباشد. امام و سید روحانیت بنابر خصوصیت انعطافی و امکان توجیهات گوناگون از رویدادهای فردی، اجتماعی و طبیعی در محدوده آن رول مؤثر تر و وسیعتر را در قبایل بازی میکنند. سیدان ارشاد شیخ که در زمان انقلاب از آن به نام روحانیت یاد میکنند، در قبایل از آنجهت گسترده تر و گرمتر است که درین سیدان میتوان با «شیفته گی و آشفته گی، حیرت و وصلت، جذب و فنا و بیتابی عرفانی» پا از چوکات و موازین مکلفیت های شرعی و سنن متداول دینی برون نهاد و از سنگ ملامت شرعی

نیز در امان ماند. در تاریخ سلوک عرفانی چنین مثالهایی زیادند که مشایخ سلف در احوال وجد و جذب صوفیانه اصول شریعت محمدی را که بر ظواهر فرمانروایی دارند و به گفته مولانای بزرگوار:

بسون را مینگر نسد و قال را نسه درون را و حال را (۱)

شکستنده اند. سرنوشت منصور حلاج و دعوای خدایی (۲) اواز همین سوارداست. خواجه عبدالله انصار گفت:

«الهی اگر ابلیس ادم را بد آموزی کرد - گندم او را کی روزی کرد» (۳). صوفی مجذوب بر آنچه در کارگاه خدایی رفته بود، اعتراض میکرد و گاهی عبادات دینی را که بنده ماسور به انجام آنها میباشد، به باد انتقاد میگرفت و برای این انتقاد زبان خاص صوفیانه و عرفانی پیدا میکرد. چنانکه خواجه عبدالله انصار گفت:

«نماز تهجد کار پیرزنان است حج کردن تماشای جهان است
نان دادن کار مسردانست دل به دستار که کار سردان است» (۴)

بنیاد اندیشه

۱۳۹۱

۱ - مایرون را نگریم و قال را مایرون را بنگریم و حال را

۲ - انا الحق، انانی که به داستان پر از شور و جذبهای عارفانه منصور حلاج

دلچسپی دارند، به تذکره الاولیای شیخ فریدالدین عطار مراجعه نمایند.

۳ - مناجات خواجه عبدالله انصاری، تهران، دوستداران کتاب، ص ۴۰.

۴ - ایضاً، ص ۱۷.

درجای دیسمگر گوید :

« اگر بر هواپسری مگسی باشی اگر بر آب روی خسی باشی

دل بسه دست از نه کسی باشی » . (۱)

صاحبان سلوک از لحاظ مذهبی بسیار مفرقاتی بودند ، با اتخاذ شیوه ها و طریقه های ویژه پی میخواستند انسان را به صفای درونی و باطنی برسانند . در قبایل افغانستان ، که هنوز همان عنعنات معین و مشخص خود را حفظ کرده اند ، مذهب تا حدود بسیاری تابع عنعنات مردم شده است . موارد زیادی وجود دارد که جای نصوص و احکام دینی را کردها و مقررات و قوانین عنعنوی قبایلی پر میکنند . مثلاً تعادل مجازات در برابر جنایی تابع کودهای حقوقی قبایل میباشد که از زمانهای گذشته باقی مانده ، و به نام (نرخ - تیره و غیره) یاد میشود و در برابر هر جرمی مجازاتی را تعیین کرده است . در این موارد حدود شرعی کنار گذاشته میشود و جای آن را مقررات و کودهایی که از طرف قبایل وجود دارد ، میگیرند و حتی احکام صریح قرآنی در بعضی موارد نقض شده و جای آن را عنعنه پر کرده است . چنانکه مسأله تصرف بیوه را میتوان گواه گرفت .

در پشتونها ، زنی که به بیوه گی میرسد ، جز و مال و مملکت خانواده شوهر

(۱) - نهصد و پنجاه سال وفات خواجه عبدالله انصاری هروی ، کابل ، ۱۳۴۱ ،

ص ۱۴ و یا همان بیت معروف :

دل بدست آور که حج اکبر است از هزاران کعبه یک دل بهتر است

است و اوج انتخاب شوهر دوم را بدانگونه که در احکام شرعی اسلامی بیان شده است، دارا نمیباشد.

در قرآن گفته شده: «ولا ترث النساء» یعنی زنان را به زوریه میراث نگیرد. ولی در قبایل چنین نیست. اگر بیوه يك خانواده توسط شخص دیگری نکاح میشود، درین صورت آن شخص به حیث يك مجرم که حقوق میراث خور آن را تلف کرده است، مورد مجازات معین قرار میگیرد. لیکن اندازه و حدود این مجازات در قبایل مختلف فرق میکند.

سلاح در قبایل وسیله دفاع حتمی شخصی بوده و تقریباً اکثر قبایل و تمام افراد آنها که دسترسی به خریداری و تهیه سلاح دارند، مسلح میباشند. همه قبایل با قدرت دولت مرکزی مخالفت نشان میدهند. و بنا بر همان ساختمان مشخص اجتماعی - اقتصادی خود، طرفدار آزادی قبایلی - که در اینجا به خودگردانی قبایلی هم از آن تعبیر شده - میباشند. حکومت مرکزی را در منطقه خود منافی آزادی و خود مختاری خود میدانند. بنابراین در طول تاریخ با قدرت مرکزی مخالفت نشان داده اند.

در بسیاری از کتابها و رساله ها نوشته شده است که قبایل در مناطق مربوط به خویش به دشواری برای موسسات فرهنگی امکان فعالیت را میسر میسازند. مابا این نظریات توافقی کامل نداریم، شاید منظور نویسنده گسان آن، مطلقاً، این باشد که بهایستهم، مشکل مکاتب و سواد خوانی و فراگیری جمعی فرهنگ مخالفت

نشان میدهند. ولی قبایل مطابق بهشرايط مادی و محیطی و در چوکات مناسبات قبیاری خویش دارای فرهنگ مشخص به خود هستند.

از سال ۱۹۱۹ به اینطرف مناسبات عنونی خورده تجاری در زندگی قبایل وارد گردید. (منظور ما از قبایل - قبایل سرحای و قبایل آزاد میباشد) (۱) که بهر اراکز تولیدی تجارتی، فرهنگی و مراکز کار رابطه ایجاد کرده اند. این پروسه افتهاذوب شدن تدریجی نظام قبایلی را نشان میدهد. اما از لحاظ بعد زمانی این جریان به کندی طی طریق مینماید. زیرا این پروسه بیرویه ایجاد مراکز تولیدی در خود قبایل و جلب آنان به مراکز تولیدی خارج از مناطق قبایلی، چه در ایالات پشتونهای آن طرف سرحد و چه در جمهوری دموکراتیک افغانستان میباشد. یعنی پروسه ذوب شدن مناسبات قبایلی تحت فشار تحولات اجتماعی جهان معاصر و کنونی که به سرعت با انکشاف تکنیک و رشد اقتصاد به گوشه های عقبمانده زمین نفوذ میکند، خیلی بطی است و این مسأله طبیعی است زیرا بدون وجود یک تولیدبزرگ و تغییر انقلابی مناسبات اجتماعی، نمیشود امید کرد که به صورت خود به خودی و آنهم با سرعت، این روابط بسیار دیرپای و جابه جا شده قبایلی، ذوب شوند. رفیق لینین گفته بود که:

«...تولیدبزرگ به مثابه کوره ایست که اقوام و قبایل در آن ذوب میشوند و ملت از آن به وجود میاید...».

طبعاً اشاره رفیق و ای لینین به ایجاد سیستم سرمایه داری صنعتی است.

۱ - قبایل سرحدی: قبایل این طرف خط جعلی «دیورند» و قبایل آزاد آن طرف خط جعلی «دیورند».

از سال ۱۹۱۹ به این طرف در اثر انکشاف علم و تکنیک در کشورهای سجاو و منطقه و پدید آمدن تغییرات در پایه های سادی زنده گی و روابط اجتماعی قبایل، ساختار قبایلی پشتو نهایی سرحدی دچار دگرگونی شده است. روابط ذایقه البینی قبایل تغییر کرده است. مزدگیران قبایلی به کشورهای خلیج عربی، تأسیسات صنعتی سندو پنجاب پاکستان و هندوستان راه یافته اند. مشاغل کارگری، مزدوری و بازاری و مزدوری در سزارع را فرا گرفته اند و نیز گرنه بی از تجارت کوچک و باخواری را پیشه کرده اند. زیرادگیر اینجا اسپراتوران و فاتحان وجود نداشتند که قبایل در لشکر آنان به شغل سربازی و تسخیر مناطق سپید داخند و یادروقت عبور لشکر به هندوستان از آنها باج و حق العبور می گرفتند.

طبق احصائیه های ارائه شده، تنها در شهر کراچی پاکستان بیش از یکنیم میلیون قبایلی در قایل یکه ها کار می کنند و زحمت می کشند (۱). در خلیج عربی حدود سه دهه هزار اهالی قبایلی به کارهای توانفرسام و فند (۲). افراد قبایلی به ایران، عربستان سعودی، لیبیا، اروپای غربی، اضلاع متحده آمریکا، کانادا، استرالیا و غیره جهت کاریابی و زحمت کشی کشانیده شده اند. آمیزش وسیع قبایل با سدمان کشور های مستعمره موجب پدیدار شدن پندارها و مناسبات جدید در سرزمین قبایلی گردیده است.

عده یی از استثمارگران قبایلی با کمپنیهای ساختمانی مناطق پتر و دالر عربی

-
- (۱) - احصائیه رسمی دولت پاکستان در ۱۹۸۲ .
 (۲) - احصائیه هابر بنیاد تخمین تعیین گردیده است .

که در جستجوی مزدورهای ارزان قیمت میباشند، پروتو کولهای سپردن مزدوران ارزان قیمت را در مقابل تکس، عقد میکنند و کارگران با مزدنازل را از مناطق قبایلی به خلیج انتقال میدهند. عده بی هم، لشکر سازمان یافته بی رانتحت د سیپلین و تضمین عام و تام خود قرار میدهند و در مقابل مزد دس هوار، لشکر مزدوران را در برابر اجرت تعهد شده در اختیار کمپنیهای استما رگر خلیج به کار میاندازند و کلکتیف کس رگران مزدور را به حیث و سیله د واسدار بهمره کشی در اختیار خود میگیرند. چنین بهره کشان حیثیت قوم اندانان این کلکتیفهار امید داشته باشند. در پهلوی این تیپ بهره کشان یک تشر دیگری از بهره کشان از میان آدمکشان و دزدان حرفوی به وجود آمده است که افراد خوش باور و ساده دل زحمتکشان اواره را با حینه و توطئه از جمعیت مردم منزوی میسازند، تهدید و تعجیز میکنند و بعد بر خر کاران (۱) بفر و ش میروانند. خر کاران به این مزدورها غذای بخور و نمیر میدهند. به آنان اجوره نمیر دازند و مانند بر ده گان با ایشان رفتار میکنند. این مزدوران گروگان شده در مناطق دو ر افتاده سند و جا های دیگر ذغال سنگ میکشند. خشت تهیه میکنند و یا کارهای شاقه دیگر را انجام میدهند و در صورتی که از ساحة کار شاقه فرار کنند، مثل بر ده گان قرون و مطایبی با خشونت و وحشت

۱ - این اصطلاح در سو ردا جاره داران استخراج معادن ذغال سنگ و ساختمان به خطری به کار برده شده، که از خرها به حیث و سایل انتقالاتی استفاده میکنند و معادل خر کار زحمتکش نمیشد.

تعقیب و گشته میشوند. همچنین در بخشی از قبایل، خصوصاً در قبایل افریدی و شینوار خیبر ایجنسی سرمایه دارانی عرض وجود کرده‌اند که در سیستم نظامیگر و سرمایه‌داری بزرگتر پاکستان سهیم می‌باشند. این امر سبب شده است که عمده‌یی از کاپیتالیستهای پروکرات پاکستان به خاطر حفظ فرآورده‌های چور شده و غارت شده مردم توسط ایشان به منافع قبایلی نفوذ نمایند و عمده‌یی از رهبران قبایلی را که انسانهایی هستند رزمنده و سلحشور و توانایی تقبل مسوولیت را هم دارند، با خود در یک کرده به نظام سرمایه‌داری پاکستان پیوند دهند. لذا عمده‌یی از افراد و اشخاص این قبایل حالا به سرمایه‌داری پاکستان چه در امور ترانسپورتی و چه در سرمایه‌گذاریهای عمرانی و تجاری سهیم شده‌اند. یعنی در قبیله عقب مانده‌یی که هنوز بقایای مناسبات قبیلوی (سربوط کمون اولیه) زنده است و از نگاه اقتصادی مناسبات فیودالی در آن رشد نموده، آخرین مرحله رشد تاریخی یعنی نظام مبتنی بر استثمار سرمایه‌داری هم نمونه‌های خود را به وجود آورده است. همه این مسائل برای بررسی و پژوهش جنبه‌گو ناگون زنده‌گی و کار و یکار قبایل به صورت علمی و دقیق، بسیار دلچسپ و ضروری می‌باشد.

تأسیس ۱۳۹۲

ما از دانشمندان خود خواهش میکنیم تا به این نقاط توجه فرمایند و با استفاده از امکانات موجود این پدیده‌های زنده و ظهور را در قبایل مطالعه کنند، زیرا باور مندیم که ژرفنگری گسترده در این مسائل برای تعیین سیاست درست در برخورد با قبایل، حزب دموکراتیک خلق افغانستان و جنبش انقلابی شور راه کمک خواهد کرد.

یکی از ویژه گیهای عمده قبایل عبارت از تعدد لهجه‌ها

میباشد، که متناسب با تعداد شاخه‌ها، خیلها جلوه می‌نماید. تعداد خیل‌های قبایل تا سطوح طوایف تقریباً به یک هزار و هفت صد و چهل و چهار تخمین شده است. در قبایل سرحدی افغانستان در حدود یک صد قبیله قابل شناخت و مطالعه تشخیص شده است. دانشمندان ماسیتوانند تجارب جهانی را در مورد مطالعه قبایل جمع آوری کنند و با استفاده از تحقیقات و دانش جهانی، قبایل پشتون را مورد بررسی و پژوهش همه جانبه و علمی قرار دهند.

مطالعه قبایل از لحاظ ساحه زنده گی، از لحاظ وضع جیو پولیتیک و از لحاظ سرحله تاریخی زنده گی یکی از وظایف عمده علم معاصر کشورها است. مثلاً شما ببینید، سنگل یک قبیله است و در همین قبیله به نام جانی سنگل و موسی سنگل شاخه‌های قرعی دیگر وجود دارد.

در موسی سنگل مثلاً «خجوری»، «وردی»، «سیرالخیل» و «بی» وجود دارند. این شاخه‌ها به شاخه‌های کوچک‌تر دیگر هم تقسیم شده‌اند. پس آنها را چگونه باید ارزیابی کرد؟ آیا فریتری (طایفه) اند؟ از این پایین‌تر قبایل به شاخه‌های دیگر هم تقسیم می‌شوند که این مراحل تشکیلات قبایلی هنوز مورد مطالعه دقیق قرار نگرفته‌اند.

مادر فکر این هستیم که اگر قبایل را از خیل به طایفه و از طایفه به قبیله ببریم، این تقسیمات و این کلاسیفیکیشن نیاز ما را در تصنیف قبایل و در افاده درست آنها از لحاظ تشکیلات درونی سرفوع نمی‌سازد. زیرا امروز متوله خیلی با مفهوم اولی آن به مثلاً به کمون خانواده گی مبتنی بر شجره نسبی فرق

پیدا کرده است و نظام قبیلوی دستخوش تغییرات چشمگیری شده است .
به این لحاظ یکبار دیگر از جامعه شناسان و مردم شناسان ، ازدانشمندان
تاریخ و سایرینی که درین عرصه مصروف هستند ، خواهش میکنم تا کار
دانشمندان را در مورد سایر قبایل جهان در نظر گرفته ، برای قبایل پشتون
یک تصنیف دقیق و عمیق را بی ریزی نمایند .

در بعضی جاها قدراسیون قبایل دیده میشود . مثلاً بد انسان که گفتیم ،
اگر « بی ها » « و خجوری ها » و « وردی ها » و « سیرال خیلها » ی سنگل را در نظر بگیریم ،
بدین باور میرسیم که سنگل خود درین صورت نامی برای یک قدراسیون
قبایلی میشود . در بعضی درجات حتی کانسفد راسیونهای قبایلی جلب توجه
میکند . چنانکه همه سنگل با همه جد ران و با همه شاخه های آن به « تور گوند »
و « سپین گوند » تقسیم میشوند . این « سپین گوند » و « تور گوند » و منطق تشکیل
آن در طی تاریخ باید مورد مطالعه قرار گیرد و یا قبایل غلجایی و قبایل درانی
را در نظر بگیریم . فکر میکنیم اینها هم قدراسیونهای بزرگی از قبایل هستند .
مثلاً وقتی که تمام این قبایل را مطالعه کنیم ، بدیهه شاخه یاسه گانفد راسیون
بزرگ منتهی میشوند . غلجی ، درانی و گرلانی . بعضی از قبایل شناسان افغانی
علاوه به این تصانیف ، تصانیف دیگری را هم در مورد بخش بندی قبایل پیش
کرده اند . بر رسیهای که تا امروز در مورد تقسیمات قبایلی و تصنیف بندی
آنها صورت گرفته و کاری که درین عرصه شده است ، بسیار مغشوش و بسیار
گوناگون بوده ، هر کس به شیوه خود و به ذوق خود تصنیفی را برای بخش بندی
قبایل در نظر گرفته است . باید دقیقاً این قبایل و تقسیمات آنها را معرفی و تفسیر کرد .

قوانین دیر پا و سخت جان در حفظ مناسبات اجتماعی قبایل عمل میکنند، که ناشی از قانون نمندی توازن دیالکتیکی این مناسبات اجتماعی بازیر بنای آن میباشد. این قوانین را به نام نرخها - خلی - و تیره یاد میکنند، که مفهوم مجموعه بی از کودهای حقوقی را سیرسانند، اسورتعین نرخها یعنی قانونگذاری قبایلی و تطبیق آن، توسط موسفیدان مجرب و قبول شده اعمال میشود. موسفیدان در واقعیت اسر قضات قبایل اند. در میان قبایل ارگان قانونگذاری یارگان تطبیق کننده قانون، یعنی قوه قضائیه و قوه مقننه - مؤسسه واحد میباشد. یعنی موسفیدانی که قضاوت میکنند، قانونگذار هم هستند. ولی در تشکیلات پیشرفته دولتی در جهان و در جامعه ما این ارگانها از هم فرق دارند.

قوانین قبایلی از نگاه تعداد زیاد اند. هیچ سوردی وجود ندارد که قبایل برای آن مقرر و یا قانونی نداشته باشند. ولی این مقررات و قوانین هیچ وقت تسویه نشده و درحافظه همان کسانی که آنها را به اصطلاح نرخگذار (نرخ) میگویند و ما میتوانیم قاضی قبایلی سیستمی اش کنیم، محفوظ مانده. ازسینه و دماغ تسلهابه سینه و دماغ تسلهای مابعد چون اسواج از یک به سر حاله به سر حاله دیگر انتقال کرده، قرنهای و سالها مطابق به مناسبات درونی قبایلی ثابت مانده و یاد اثر شرایط تغییراتی در آن رونماگر دیده است.

مناطق زیست قبایل غالباً مناطق صعب العبور میباشدند، و قبایل هم در همان مناطق که از دسترس جهان گشایان به دور بوده، زنده گی اختیار کرده اند و شاید همین انزو او دشواری مداخله در مناطق قبایلی یکی از عوامل باشد که

این قبایل توانسته اند به موجودیت خود و حفظ مؤسسات زو بنا بی خویش ادامه دهند.

قبایل دارای عنعنات مشخص میباشند، که به توضیح برخی از آنها میپردازیم :

بدل : به مفهوم انتقامگیری و جبران ذلت و اهانتی است که به افراد

قبیله یا به یک فرد قبیله وارد گردد.

ننواتی : یعنی عذرخواهی، وقتی که کسی مرتکب جرم میشود، به خاطر

عذرخواهی مجرم علیه به یک سلسله مراسمی میپردازد :

به خانۀ طرف مقابل گو سفند میبرد . سو سفیدان و گاهی زنان و اطفال را با خود میبرد . این امر نیز از خود ستر را ت مشخص دارد . گو سفند را در دروازه او میکشند و یا مثلاً چادرهای خانمهای آن خانه را گره میزنند. این به نام ننگ آوردن است، به نام پناه آوردن است، به نام عفو خواستن است و در قبایل مختلف مفاهیم مختلف را افاده میکند.

ننگ و ناموس : این مساله بیشتر به زنان خانواده ها و قبایل تعلق میگیرد.

خونخواهی : در حالات مختلف از هم فرق میکند. مثلاً اگر جرمی در داخل

قبیله صورت گیرد، افراد داخل قبیله طرف معامله را میگیرند،

ولی اگر از یک قبیله به قبیله دیگری اهانت صورت میگیرد، در آن صورت تمامی قبیله اهانت شده از طرف مقابل خواستگار تلافی حیثیت و ایر و میشود. و حتی گاه گاهی اینطور میشود که قبیله (الف) از قبیله (ب) کسی را میکشد و بعد قبیله (ب) هر یک از افراد قبیله (الف) را که به دستش برسد، میکشد. بدون آنکه شخص قصاص شده قاتل باشد و یا نباشد و بدون آنکه ازین جرم اطلاع داشته باشد و یا ندانسته باشد. همه حالات در مقررات نرخها معین میباشند.

تور: به معنای اتهام است. کسی، کسی را متهم میسازد، این حالت هم یک سلسله مقررات معین و مشخص دارد که مطابق به آن شکل مذکور حل و فصل میگردد.

تربور: کلمه نیست به معنای عمو زاده. لیکن در زبان و ادب قبایلی

بنیاد اندیشه

مفهوم و معنی را میبرساند. کسانی که قبیله را درک نکنند، برایشان مشکل است تربور را بفهمند. در جاهای دیگر تربور فقط به معنای بچه کا کا استعمال میشود ولی در مفهوم وسیع قبایلی تمام همردیفان خونی تربور گفته میشوند. تربور افاده بسیار همه جا نیه دارد. تربور یعنی کسی که سیال است و باوی سوازنه شرف و حیثیت میشود. تربور کسی که به آن رقابت

میشود. تر بور کسی که در برابر هر که سر خم شود، در برابر او سر خم نمیشود. همچنین تر بور نزد یکترین خونخواه يك فرد و هر فرد قبیله است.

توره: قوانینی در لشکر کشی هم وجود دارد که در قبایل دامنه های

کوه سلیمان به نام «توره» مسمی است. در قبیله همه کسان تابع جمع و وظایف جمعی هستند. وقتی که بر حریم قبیله بی از طرف قبیله دیگر تجاوز صورت میگیرد، در آن وقت اعلام خاصی درین قبایل میشود. در بعضی قبایل دهل «دول» بز رگی را به صدا میآورند و با سیلودی خاصی اعلان خطر میکنند. معنای سیلودی آنست که حادثه بی رخ داده، و ضرورت به لشکر کشی است. هر فرد بالغ سلاح خود را میگیرد، به دهل خود را میزند. آنها بی که از جمع شدن و اجراء وظایف سر کشی میکنند، سطا بق نرخ (مقررات) قبیله مورد مجازات معین قرار میگیرند. در صورت تکرار شاید از حمایت قبیله محروم شوند، یا مورد تشدید مجازات قرار گیرند. منزل شان سوختانده شود و یا از حریم قبیله رانده شوند.

تیره یا کانی: به معنای تصمیم جرگه برای ستار که میان دو شخص و یا دو جانب

متخاصم میباشد.

در تیره (سنگ گذاری) تعیین میگردد که طرفین به خصامت از فلان تاریخ تا فلان تاریخ ترک مقابله و مقاتله نمایند.

سیراث: یک اصطلاح حقوقی قبایلی است که در مورد سیراث، نرخ (مقرر)

قبایل را سیر مانند . سیراث حق تملک اخلاف از اسلاف را چه در معیار فردی و چه در معیار جمعی احتوا میکند . در نرخ قبایل زنان و اطفال نیز جز وارثیه شناخته میشوند . حق ولایت زنان بیوه به خانواده شوهر تعلق میگیرد . در گذشته های نه چندان دور در بعضی از قبایل گاهی چنان واقع میشد که افراد ثروتمند بدون سلاتر (بی پشتیبان) مورد هجوم غیر مترقبه وارث نیرومند و صاحب پشتیبان قرار میگرفتند، به قتل میرسیدند . چون قاتل یا قاتلان، مطابق نرخ قبیله، وارث و خونخواه قانونی مقتول استند، حق تملک و تصاحب دارایی و مایملک مقتول را به دست میاوردند و از مجازات قتل مصون میماندند . یعنی تمام دارایی مقتول و غیر منقول مقتول به تصرف قانونی قاتل یا قاتلان در میامد . این تعامل در بعضی قبایل محدود و سرج بوده ، خشن ترین و زشت ترین بخش عتنوی حقوقی قبایلی بوده است . این عمل را «سته» میخواندند . در سته علی الاکثر تمام فرزندان مردانه خانواده که طبق نرخ قبیله مستحق ارثیه مقتول بودند ، نیز کشته میشدند . قاتل که مطابق نرخ قبیله وارث مقتول نیز میباشد ، بالاستحقاق صاحب تمام دارایی ، اختیار دار و مسوول تصفیة تمام معاملات باقیمانده قبلی و جانشین وی میگردد . این عتنه عام نیست و در قبایل درانی و غلجایی سرج نمیشد .

بدرگه : قبایل ، ادسهای بیگانه و ناشناخته را در سرزمینهای خود مورد

باز پرس و تعقیب قرار میدهند . اشخاص غریبه که مجبور به عبور از سرزمین قبایل میگرددند ، به خاطر تسهیل باز پرس و رهایی از تعقیب و عواقب ازار دهنده آن به این قبایل مراجعه میکنند. و باتوضیح هویت و غرض مسافرت خود طالب بدرگه از قبیله سگرددند.

بدرگه تعدادی از افراد قبیله را گویند که مسافران یا مسافران را تحت قیمومیت خویش همراهی نموده ، انسان را مسوون و مسوون از سرزمینهای مربوط به قبیله خود عبور میدهند. تعداد افراد بدرگه به استثنای حالات فوق العاده ، دو یا سه نفر میباشد . و حق الاجرتی از غریبه ها میستانند.

خوری : در قبایل کرمانی مهمانان روستاهای قبایلی - مهمان جمع روستا

شناخته میشود. تمام خانواده های روستا در اعاشه و آب و آتش مهمان مسوولیت مساویانه دارند. آن مهمان مواد غذایی که از جانب خانواده و احد قبایلی جهت آب و آتش مهمان مشترک روستا پرداخته میشود ، به نام خوری یاد میگردد.

اگر یکی از خانواده های قبیله بنا بر اسباب و عللی و یا به خاطر جستجوی کسای و فعلی موقتاً روستای خود را ترک کند ،

قبل از ترک، سامو ربه پرداخت - هم خود برای مهمانان مشترک روستای منی (خوری) میباشد. غیابت خانواده موجب اسقاط تکالیف و وجایب وی در برابر قبیله نمیکردد. تمام حقوق و وجایب آن محفوظ میماند.

خلویشتی: تشکل امنیتی قبیله می باشد، نه هنگام بروز جنگها و اوضاع

اضطرابی ایجاد میگردد. در چنین اوضاع قبایل از میان خود از ۷ الی ۳ نفر را به ناسهای میر انتخاب میکنند. میرها از میان خود به نام ستر میر (میر بزرگ) قوماندان خود را انتخاب میکنند. ستر میر چند تنی از میرها را به عنوان معاونان و متباقی را به حیث اربکیها میگمارد و وظایف تطبیق دسیپلین و مقررات مجوز و تأمین نظم و امنیت را به دوش ایشان میگذارد.

خلویشتی گاهی در شرایط عادی نیز ایجاد میگردد و وظایف خدمات اجتماعی از قبیل حفاظت جنگل، ترصد ارا بی مشترک قبیله و وظایف دیگر را اجرا میکنند. چنین عنعنه هنوز در حوالی قبایل ارگون زنده و سروج است

همسایه: کلمه همسایه دری معادل (گاونهدی) پشتو میباشد. لیکن

همسایه در زبان پشتو که ریشه لغوی دری دارد، به معنای پناهنده قبول شده است. گاهی شخص یا اشخاص مورد فشار زور آوران و ستمگران قرار میگیرند، یا خود

سر تکب جرم و جنایتی میگردند و یاد را اثر فقر شدید نمیتوانند در دیار و قریه یاد ری به زنده گی عادی خویش اداسه دهند، لاجرم راه دیار دیگر در پیش میگیرند و تحت سایه و حمایت قبیلۀ دیگر خود را قرار میدهند. این را میگویند همسایه، یعنی پناهنده. همسایه گان در قبایل دارای حقوق، و جایب و سنزلت خاص میگردند. خون همسایه مانند خون افراد قبیلۀ مصون و محفوظ است. قبیلۀ از جان و مال وی مانند سایر افراد قبیلۀ خود دفاع میکند، و همسایه گان نیز متقابلاً تمام قوانین و مقررات قبیلۀ را بر خود تطبیق مینمایند و در دفاع از قبیلۀ همچون افراد آن قبیلۀ مساویانه بهم میگردند.

برسته : ضمانت نقدی و مالی را گویند. در بعضی قبایل بجای کلمۀ برسته کلمۀ بچلگه به عین معنی مستعمل است. وقتی دو طرف متنازع یعنی دو شخص یاد و قبیلۀ متنازع و دعوایی را به جرگه مشران (بزرگان) قبایل رویت دهند، در صورتی که جرگه از قناعت طرفین بر فیصلۀ خود اطمینان نداشته باشد از طرفین طالب ضمانت پولی و مالی میشود. وجوه و اسوالی که طرفین متنازع نزد شخص با اعتبار قبیلۀ به تضمین میگذارد، به نام برسته (گروگان مالی) یاد میشود. اگر طرفین به فیصلۀ جرگه در منازعۀ خود قناعت نکنند، وجوه برسته به ایشان مسترد میگردد. در غیر آن از جانب مشران به نفع قبیلۀ مصادره میشود. در پکتیا غالباً سلاح را به برسته میگذارند.

نرخهای دیگری نیز از قبیل سلاتر، لنگی، روغه، ناغه، حجره، پور، چیغه و غیره در روابط اجتماعی قبایل وجود دارد، که تفصیل آن از حدود حوصله این بیانیه بیرون است.

نرخها به اعتبار سطح رشد قبایل گوناگون که در سجاورت دولتها و در رابطه های مختلف با ملل و تأثیر پذیری از ایشان قرار داشتند، تفاوت پیدا کرده، همگونی خود را از دست داده اند. اکثریت قبایل بنابر عوامل تاریخی جهانی وارد مرحله فیودالیزم و حتی سرمایه داری شده اند. این نمونه های انکشاف یافته در افغانستان و نیز در ایالت شمال غرب اسپر اتوری هند بریتانوی (پپتوستان) که هنگام تقسیم هندوستان به پاکستان الحاق کرده اند، به فراوانی دیده میشوند. از سئرو و قتی ساراجع به قبایل صحبت میکنیم آن جوامع قبایلی را در نظر میگیریم که نه تنها نام قبیله را دارا میباشند، بلکه مناسبات اجتماعی قبایلی یعنی مالکیت اشتراکی و خونی و میا رهای حقوقی مربوط به این مناسبات را که مهر کمون اولیه بر ناصیه دارند، نیز حفظ کرده اند. پشتونها از لحاظ رشد اجتماعی در سه مرحله جداگانه قرار دارند: مرحله فیودالی با حفظ بقایای نیرومند نظام اولیه قبیلوی خاصات و مناسبات و بنای آن.

۲- مرحله ابتدایی سرمایه‌داری با گسترش تولید خرده کالایی.

۳- مرحله سرمایه‌داری، که مناسبات اجتماعی سرمایه‌داران و کارگران صنعتی را احتوا میکند.

پشتوندها به ارتباط سراسر حل رشد خود در مناطق جداگانه جغرافیایی واقع شده‌اند. پشتوندهای علیا (بر پشته‌ها) و پشتوندهای سفلی (در پشته‌ها) با حفظ بقایای نیرومند نظام فئودالی به مراحل اولی رشد سرمایه‌داری ارتقا نموده و حتی تاحدودی مناسبات سرمایه‌داری بزرگ و صنعتی در آنها پدید آمده است اما قبایل آزاد و سرحدی که میان پشتوندهای علیا و پشتوندهای سفلی موقعیت دارند، تا این زمان عمدتاً در مرحله فئودالی قرار دارند و بقایای نیرومند نظام اولیه قبیله‌ای خاصاً مناسبات روستایی آن در آنها حفظ گردیده است. باید به این موضوع هم اشاره‌ای بنماییم که اخیراً دو اصطلاح در مورد قبایل پشتون به کار برده میشود:

نام ۱۳۹۲

۱- قبایل سرحدی، یعنی آن بخشی از قبایل که در شمال و غرب خط نام نهاد «دیورند» تحت حاکمیت جمهوری دموکراتیک افغانستان زنده گسی میکنند.

۲- قبایل آزاد، یعنی آن قبایلی که با خط نام نهاد و جعلی «دیورند» از پیکر افغانستان جدا شده، به حیث قبایل آزاد بدون اتقاده هیچ کشوری از طریق جرگه‌های سران قبایل اداره میگردند.

در حقیقت هر دو اصطلاح (قبایل سرحدی - قبایل آزاد) بر جامعه واحد قبایل پشتون دلالت می‌کند. موقعیت حماس - جیو پولیتیک و سطامع از سنده امتعمار بریتانوی که اکنون در وجود وارث آن امپریالیزم ایالات متحده امریکا ادامه می‌یابد، سوچوب شده است تا به خاطر تشخیص مناطق نفوذ استعمار و امپریالیزم چنین اعلام و ناسهایی مستعمل و سروج شود.

انگلیس‌ها به بخش جدا شده قبایل از پیکر افغانستان ناهای گوناگون و مستکرم داده اند همچون یاغستان (علاقه غیر) و غیره .

استعمارگران انگلیس به خاطر ایجاد تجزیه و تفرقه بیشتر، قبایل آزاد را به واحد های ارتباطی جداگانه به نام پولیتیکل ایجنسی ها تقسیم نمودند و به هر یکی از این ایجنسی‌ها یک نماینده سیاسی بریتانوی به نام پولیتیکل ایجنت، که حیثیت فرستاده سیاسی (مغیر) را داشت، فرستادند. ایجنسی‌ها نام خود را از پولیتیکل ایجنت‌ها گرفته‌اند. اکنون تعداد ایجنسی‌ها به هفت واحد رسیده‌اند. همه میدانند که در عهد امیر عبدالرحمن خان سال ۱۸۹۳ م خط «دیورند» بر سر دم افغانستان تحمیل شد. امیری که از احاطه قانونی هیچ نوع صلاحیت برای امضای چنین سندی نداشت، با فرستاده بریتانوی سر دیورند معاهده ننگینی به نام «دیورند» را امضا کرد و بخشی از قبایل و طوایف متوشجاع افغانستان را که بعداً به ناهای مختلف و از جمله قبایل آزاد یاد شدند، از پیکر مادر وطن جدا کرد.

خط «دیورند» بر بخشی از کوههای قبایل نشین افغانستان کشیده شد. به این معنی که از نشیبهای کوهها به طرف شرق که آب ریزه اش بسوی دریای اباسین و دریای سند سر از یر «بیشود» از قلمرو افغانستان جدا گردید و آن بخشهایی که ابریزه اش به طرف غرب به وادی ننگرهار، پکتیا، کنر و غیره سر از یر میشود، کماکان در قلمرو «امیر کابل» باقی ماند.

سرزمین ایجنسیهای هفتگانه فوق که تقریباً در حدود ۲ میلیون و ۱۷۵ هزار سکنه دارد، جمعاً به نام قبایل آزاد نامیده میشود و اما قبایل سرحدی که در حدود سه میلیون سکنه را دارا میباشد، اتباع افغانستان بوده و در سرحدات شرقی، جنوب شرقی و جنوبی افغانستان سکونت داشته و با قبایل آزاد مشارکتهای خونی دارند. از میان ملت پشتون این دو بخش، یعنی قبایل آزاد و سرحدی تا حدودی روابط اجتماعی قبیله‌ای را به حیث بازمانده گان جامعه اولیه اشتراکی در خود حفظ کرده اند. انگلیسها میخواستند با تسخیر قبایل پشتون و سرزمین کوهستانی ایشان به پالیسی پیشروی (فار و رد پالیسی) در افغانستان ادامه دهند و به دریای «آسو» برسند. وقتی درین سأسول ناکام شدند، اهداف پیشروی خود را به هند و کش محدود کردند. لیکن مقاومت و تدویم مبارزه قهرمانانه قبایل دایر افغان آنان را واداشت تا به قبایل از در سلایمت پیش آیند و از «باجور» تا «بولان» به استقامت کوه‌ها بی که قبایل را از جلگه‌های هموار پشتون نشین در کرانه‌های غربی «اباسین» و رود «اندس» جدا میکنند، خط سرزی و دفاعی هند بریتانوی راهی ریزی کنند. لیکن در جریان تطبیق این پلان، تراژیدی بسیار بزرگ جدا کردن مناطق قبایلی از افغانستان ذهن استعمارگران را بخود جلب کرد تا بالاخره در سال ۱۸۹۳ چنین فاجعه بزرگ را بر افغانها تحمیل نمودند. فلذا این خط میاه در

سرزمین مردمانی کشیده شد که از لحاظ خونی و ملی یکی بودند و هستند و در ساحه یک دولت
 ستمرکز بنام افغانستان که در زمان احمد شاه ابدالی حدود و سرزهای ملی خود
 را باز یافته بود، زنده گی بسوسی بر دند. انگلیسها بر ای اینکه این مناطقی هم به قطعات
 کوچکی تجزیه شوند، قبایل آزاد را نیز به ایجنسیها تقسیم کردند و این عمل را
 وقتی انجام دادند که این قبایل علیه تصمیم انگلیسها که سیخو استند افغانستان را
 تدریجاً نابود سازند، به مبارزه برخاستند، جنگیدند و چنان جنگیدند که تاریخ جهان
 نظیر چنین سقا و ست و چنین جنگهای وطنپرستانه خونین را کمتر دیده بود. تنها
 قبیله وزیر هفت هزار حمله بزرگ و کوچک را در جریان هشتاد سال علیه سواضع
 اشغالگران بریتانوی اجرا نمودند. و همچنان تا به آخرین زمانی که انگلیسها
 بر هند حکومت میکردند، تقریباً گونه بی از بساج را به قبایل دلیر خیبر، اهریدیاها
 و سوندها سپرداختند. یاد این پیکارها خاطرهایی را در ذهنم متبلور میسازد:
 زمانی در قبایل سهند سفر میکردیم، ناگهان در فرو رفته گیهای یک کوه میاه سنگهایی
 مفیدی را دیدیم که معلوم میشد پادشاه مت چیده شده اند، پرسیدیم این چیست؟
 گفتند قبایل سهند در هجوم تاریخی بر نیروهای انگلیس به تعداد افراد خود
 سنگها را چیده بودند. هنگام بازگشت از جنگ هر یکی سنگی را با خود برداشتند.
 سنگهای که باقی ماند، تعداد شهیدان قبایل را نشان میداد. سنگها را بعداً به
 صورت یادگار شهادت آن رادردان آزادی و ست در همین جایاقی گذاشتند.
 سهندها این سنگها را بنام «بناسته کانی»، یعنی سنگهای زیبا یاد میکنند. بر تانیا
 با تمام قدر تمندی بی که داشت، بعد از تسخیر نیم قاره هند در هیچ وقت و زمانی
 و یا هیچ قدرتی قادر به کنترل و مطیع ساختن این قبایل نشد. فلذا راههای دیگری
 را جستجو کرد. نخست به این قبایل تعهد سپرد که دولت بریتانیای کبیر به

سرزمین ایشان تعرض نخواهد کرد. پرتو کول ها یی در این زمینه به امضار مایند و به آنان اطمینان داد که قبایل، آزاد باقی خواهد ماند. بعداً از آنها خواهش کرد، در بخشهای مختلف قبایلی یک یک نماینده سیاسی را به سفیر برای تفاهم و حفظ ارتباط دوستانه قبول کنند و این راهم البته بسیار محتاطانه و به تدریج انجام داد. این نماینده سیاسی را پولیتیکل اجنت نام گذاشتند و ساحه یی را که نماینده گی سیاسی در آن افتتاح گردید، از جانب دولت بریتانیه به نام پولیتیکل ایجنسی مسمی گردید. پولیتیکل ایجنتها آرام آرام از پوزیشن سفیران به پوزیشن نیمه حاکمان درآمدند. قبایل محتاج، گرسنه و فقیر که در جنگها مغلوب نشده بودند، توسط کار و امدار سیاسی، عده یی از مشران و روحانیون خاین و رشوه خوار در برابر استیلاگران بریتانوی آهسته آهسته نرم شدند و انگلیسها در مناطق ایشان تشکیلاتی را به نامهای (ملکان، خاصه داران و ملیشا) ایجاد کردند. ملکان حیثیت کارکنان سیاسی را داشتند و ملیشا حیثیت نگهبانان سرزها را و همچنان خاصه داران تقریباً یک قسم رقی مانند قوای امنیتی بود. انگلیسها از طریق مستعمرات خود در هندوستان و کشورهای عربی و غیر عربی اسلامی عده یی از جاسوسان و طنفر و شایان فروش و حرقی در ظواهر اراسته به شریعت را به نامهای گوناگون مجددیان، گیلانیان، سادات خود ساخته و قلندر نمایان حرقی به افغانستان و وادیهای سفلی پشتون نشین با ساز و برگ شیخت و طریقت فرستادند و دست اندر کار قبایل شدند. قبایل غلجایی را به مجددیان، قبایل درانی و کرلانی را به گیلانیان، عده یی را به پیر کرم شاه (لارنس انگلیسی که خود را در جامه اهل سسلوک آراسته بود) و عده دیگر را به حاجب

خوران و سز دیگران مخفی سپردند، تاراه را برای تسخیر تدریجی قبایل که در نبرد های رویاروی از ایشان شکست خورده بودند، آماده سازند و « سرخ طلایی » هندوستان را از طرف شمال غرب و قایم کنند. تدابیر بریتانوی، نه چنانکه میخواستند و میپنداشتند، تا حد و دی مؤثر افتاد. تراژیدی فریب و سرکوب قبایل در زمان دولت پهلوی اصطلاح برادر اسلامی پاکستان هم ادامه پیدا کرد. پاکستان کاملاً روی همان سیاستهای استعماری انگلیس که در شرایط کنونی بسیار کهنه و بی تاثیر است، اتکا نموده است و اتکاسیتمایه.

به این بنیاد ایجنسیهای هفتگانه زیرین که فعلاً هم وجود دارند، پدید آمدند: ایجنسی باجور، ایجنسی سومند، ایجنسی خیبر، ایجنسی و رکزی، ایجنسی کرم، ایجنسی وزیرستان شمالی و ایجنسی وزیرستان جنوبی. ملکن رانیز میتوان ایجنسی هشتم خواند و همچنان چهار منطقه سرحدی بر اساس سیاست استعماری بریتانوی به وجود آمده است، که عبارتند از کوهات، میرامشاه، پشاور و دره آدسخیل. **بنیاد اندیشه** اکثر ایجنسی ها و مناطق سرحدی در زمان انگلیس ها شکل یافته اند:

تاریخ ایجاد این ایجنسی ها از ۱۸۹۰ تا به ۱۹۷۳ ادامه پیدا میکند. چنانکه ایجنسی سومند در سال ۱۹۵۱ و ایجنسی باجور در سال ۱۹۷۳ که هنوز تاریخش بسیار کهن نیست، ایجاد شده اند. - روقت سلطه انگلیسها بر هند در تمام پرتو و قو کول های مربوط به ایجنسیها قیام شده بود که دولت هند بریتانوی حق مداخله در سر نوشت قبایل آزاد را ندارد. ایجنسیها نمیتوانند مقررات کشوری بیگانه را

تطبیق نمایند. در ایجنسیها که اکنون به اصطلاح به مناطق پاکستان مبدل گردیده اند، تا به آهسته گی وارد ساحه تحت تسلط پاکستان قرار گیرند، هنوز هم قوانین و مقررات پاکستان تطبیق نمیشود. قبایل حاضر نیستند، این قوانین و مقررات را عملی نمایند. قبایل آزاد در ایجنسیها هیچگونه سالیه و تکسی به دولت بر تانیه نمی پرداختند و به دولت پاکستان نیز نمیپرداختند. حمل سلاح در ایجنسیها آزاد است. قبایل ایجنسیها سلاح را بطور آزادانه خرید و فروش و تبادل و استعمال میکنند. ایجنسیها تحت مقررات جرگه، شران قبایل اداره میشوند که ساآنها را در اسناد و متون حزبی و دولتی خود به خود دیگر دانی یا خود اختیاری قبایل تعبیر کرده ایم. این بودیک تحلیل مختصر راجع به چگونگی قبایل و ویژه گی های آنها. حال سهر دازیم به بررسی نقش سیاسی قبایل در ارتباط به کشور انقلابی افغانستان:

در باره نقش سیاسی قبایل سرحدی باید گفت که نوار قبایل حیثیت دیوار فو لادین کشورمان را دارد. این نوار در طول قرن هادر برابر تهاجمات شرق و غرب پایه دار و استوار قرار داشته است. نقش و طبر سئانه قبایل سرحدی در سده های اخیر در حفظ هویت، آزادی، استقلال و تمامیت ارضی افغانستان بزرگ بوده است. درین مورد مثال های زیادی وجود دارد. فکر میکنم بسیار نیازمند به توضیح نخواهد بود. فقط بصورت نمونه شمال، سقا و ست این قبایل و مبارزه آنها را علیه قوای ستجاو ز انگلیس بخاطر سیاوریم:

سردم افغانستان در برابر تهاجمات سه گانه دولت استعماری بر تایتا فداکاری ها و قهرسانی هایی از خود نشان دادند. قبایل همواره در جبهه مقدم مبارزه علیه این

نیروی استیلاگر که سرزمین ها و کشور ها را یکی پی دیگری سیلعلیه،
 قدر افراشت. هنگامیکه امیرسان الله به اراده مردم افغانستان برای جنگ آزادی
 خواهانه بیهنی قیام کرد، سی و دو هزار عسکر که تنها شانزده هزار آن مسلح
 بود و نصف دیگرش تبراق، بوت و حتی لباس عادی را هم نداشتند، به پیکار آزاد
 یخواهانه آماده گی گرفتند. در آن ننگنای شرایط، قبایل شرق، جنوب شرق و جنوب
 به کمک آزادیخواهان شتافتند. اکثریت این سی و دو هزار از قبایل وزیر، مسید
 و دور که کنار نیروهای مسلح افغانستان آماده جانیازی گردیدند، عبارت از آن
 افراد مسلحی بودند که در ملیشه های دولت بریتانیا برای حفظ سرحدات هند
 بر تانیه تنظیم گردیده بودند، آنها با شروع مبارزه مسلحانه افغانها علیه دولت
 بریتانیا از صفوف نیروهای مسلح بریتانیه فرار کردند و به ارتش افغانی پیوستند
 و جانبازانه علیه سراجز نظامی و سراجز قدرت بریتانیا در بخش قبایل
 پشتون به پیکار و طنیر سه تانه پراختند. فتح «تل» و تسخیر «وانه» و مناطقی در آن طرف خط
 جعلی «دیورند» در جوار پکتیا که یکی از صفحات درخشان تاریخ کشور ما را میسازد،
 محصول جانفشانی مستقیم این قبایل با اشتراک سایر اقوام و ملیت های افغانستان آنوقت
 میباشد. این قبایل حتی بعد از تمامیت استقلال افغانستان نیز به نبردهای خود علیه استیلا
 گران بریتانوی ادامه دادند.

امیرسان الله خان بنابر جبر شرایط آن زمان قادر نشد که خواست قبایل آزاد را
 سببی بر الحاق مناطق شان به افغانستان آزاد تا بین کند و آن مناطق را به حیث جزئی
 از قلمرو افغانستان آزاد و مستقل آنوقت اعلان نماید.

اسیر به این قبایل وعده داده بود تا آن زمان یا انگلیسها مصالحه نخواهد کرد، کسه آزادی عام و تمام مناطق افغانستان به شمول مناطق الحاق شده به هند بریتانوی که حدود آن تا دریای «سند» و «اتک» میرسد، به دست نیاید. ولی جبر شرایط، یعنی عدم مساعدت و ضاع سیاسی و عدم توازن قوا باعث آن گردید تا این ارمان برآورده نشود.

قبایل جنگهای خود را ادامه دادند و اسیران الله که به صورت علنی به آنها کمک کرده نمیتوانست، به صورت مخفی، بارزین را در اینجا و آنجا تشویق میکرد و با امداد حداقل مالی، از آنها حمایت مینمود.

قبایل نقش عظیمی را در تحکیم آزادی، حفظ استقلال، هویت و شرف ملی و حاکمیت ملی افغانستان ایفا کرده است و هنوز ایفا میکند. «در برابر قبایل برادر و اقامت و ض هستیم. آنان همیشه تا به امروز خود را افغان، پشیمانند. در اینجا شک ایجاد نشود که گویا ما از دیدگاه برتری ملت خود و یا به هدف جهانگشایی، یا ادعا بر اراضی فلان کشور و بهمان کشور، از این مواضع صحبت میکنیم. ماصرف روی حقایق صحبت مینماییم که برای همیشه در تاریخ ثبت و برای نسلهای آینده قابل بیان است. هویت افغانی قبایل چون آفتاب روشن است. دورنمیر ویم، سه قرن اخیر را در نظر میگیریم. از زمان خوشحال خان خٔک تا به امروز که تمامی شعرا می که در پشتونخوا و علیا و سفلی، چه در بخش قبایل و چه در بخش پشتونهای آزاد شده از روابط اجتماعی قبایلی به برادر از نظر درباره هویت ملی خود دیر داخته اند، لابد خود را افغان بر خوانده و افغانیت را سبأ ملی خود قبول کرده اند. خوشحال خان خٔک قهرمان ملی قبایل پشتون گفته است:

دافغان په ننگ سی و تر له تموره

ننگیالی د زمانسی خوشحال خټک یم

تر جمه: من در حمایت افغانها شمشیرم را به کمر آویختم. من سردی جنگی، سردی
باحیثیت زمانه خوشحال خټک هستم.

و همین خوشحال خټک میگفت کسه:

تسول پښتون له کندهاره تراټکه

سره یو د ننگ په کار پښت او آشکار

تر جمه:

تمام پښتونها از کندهار تا به کرانه های روداتک در همه اسوار شرف و حیثیت
خود شریک هستند.

چشمه خیال کا کاخیل چنین سروده است:

بنیاد اندیشه

د خیبر دره خولاره دتلو را تلو ده

۱۳۹۲

په کابل او پیښور کی افغان یودی

تر جمه:

دره خیبر صرف یک راه رفت و آمد است. افغان در پشاور و در کابل یکیست.
سخنان جاویدان خوشحال خټک به زمانی تعلق دارد که درباره ایجاد کشور
پاکستان حتی تخیلی هم وجود نداشت و استعمار بریتانیا شناخته نشده بود.

عبد الغنی خان غنی شاعر، فیلسوف و ادبیات شناس پښتونخواه سفلی (پشاور) گفته است :

سربه ښکته نکړم که زر گونی کشالی لرم
ربه ښکته مه کړي چاته سرته دافغان

ترجمه :

سر خیم نخواهم کرد اگر چه هزار گونه مشکل دارم. خداوند ایگذار
سر هیچ افغانی نزد کسی خم گردد.

کرامت شاه پولاد شاعر مرد سردوست و مبارز آنجا چنین گفته است :
ما که ونه گتونوم د پلار نیکه خپل
پیابه نیردم نوم په خان دافغان هسی

بنیاد اندیشه

ترجمه ۴:

تاسیس ۱۳۹۲

من اگر نام پدر و اجداد خود را کمایی نکردم، انگاه نام افغان را به هیچ
وجه بر خود نخواهم گذاشت .

فضل اکبر سیلاب یکی از شعرای با احساس ضد استعمار سیگوید:

کوربه د ننگ دهر افغان جوړوی د زړه په وینو به خپل لمان جوړوي
دغه طاقت د پښتون طاقت دي دا د افغان د خوشحالو طاقت دي

ترجمه :

هر افغان از حیثیت سرزمین خود دفاع خواهد نمود و آن را به خون
دل آباد خواهد ساخت این نیرو، نیروی پشتون‌ها و نیروی افغان است.

رسول فریادی شاعر دیگر قبایلی فریادی دارد، بدینگونه :

ایشیایوه دختوا دانه ده درته وایم

اقبال گوره، دیوه بی افغان بللی دینه

ترجمه :

اقبال گفته که آسیا خانه بی از گل است و افغانها چراغ این خانه اند.
همیشه گی فکری و عقیده وی شعرا، ادبا و نویسندگان قبایلی یا سرزمین
و مردم افغانستان آگاهانه بوده، مظهر فهم، پخته گی شعور شان میباشد.

ظهیرا فریدی به شباهت یک افغان بر جوان افغان چنین ندا برسیکشد :

تاسیس ۱۳۹۲

داسی و یتاده چی را پورته شه افغان ژلمیه

و ریشکاره توره کره دشمن ته دایمان ژلمیه

ترجمه :

گفتار من اینست که ای جوانان افغان برخیز و شمشیر ایمانت را به دشمن

نشان بده .

ایوب صا بر شاعر و نویسنده مشهور رکوهات سالها قبل، وقوع انقلاب را
در پشتونها پیش بینی کرده بود و آن زمان چنین گفته بود :

دېښتون ولس ناري راپورته کېږي

کږي لاري انقلاب و ته سمېږي

ترجمه :

شعارهای توده‌های پشتون بلند میشود و راههای پر پیچ و خم به انقلاب منتهی
میگردد .

یا اینکه :

که په سروي پر کهار باران دتور و

تېپ په نشي په میدان کی دافغان سر

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲

ترجمه :

اگر بارانی از ضربات شمشیر هم بر سر باشد در هیچ میدانی سرافغان خم نخواهد

شد .

حمزه شینواری غزلسرای بز رگ پشتون میگوید :

نور همه غمونه زه ز غملی شمچی څه وي

بس خویو غمو نه دافغان مه را کوه

ترجمہ :

ہن ہمہ غمہارا ہر چہ باشد تحمل کردہ ، سگر غم افغان را بر ایم مدہ ، کہ
تحمل نا پذیر است .

فضل اکبر سیلاب شاعر وطنپرست بیگوید :

داشته ز مری بہدوطن پدہینہ

کور بہ دننگ دہر افغان جو روی

تورہ پدہلاس کی دہمت ساتی تل

دز پہ پدہوینو بدخیل خان جو روی

ترجمہ :

این شیرهای غران با عشق ورزیدن بہ وطن ، خانہ حیثیت ہر افغان را
خواہند ساخت .

شمشیر ہمت را ہمیشہ در دست نگہ خواہند داشت ، بہ خون دل خانہ خود را
آباد خواہند نمود .

تاسیس ۱۳۹۲

استاد حمزہ شینواری بدیتسان دادسخن دادہ است :

شک نشستہ پدہی کی چی مسلمان یمہ زہ

دلوارگی بسا شندہ یمہ بٹہ خوان یمہ زہ

ہرگز بہفتا نہ کریمہ قاسی امتیاز خیل

ژوندون بہسی پدہی وی چی افغان یمہ زہ

ترجمه :

درین شکی نیست من یک فرد مسلمانم و باشنده لواپگی میباشم و یک جوان رشید استم، هرگز استیاز قومی خود را فنا نخواهم کرد و زنده گی من درین خواهد بود، که من یک افغانم .

روغ لیونی شاعر بزرگ چنین گفته است :

زه هغه توره یمه ننگ دافغان

چی زمانی به رانه څنگ کاوه

ز مادر عبه دښمنان لړزیدل

زمانه ډار به تل اورنگ کاوه

ترجمه :

من همان شمشیر حمایت افغان هستم که زمانه از من خود را کنار میکشید و از هیبت من لرزه بر اندام دشمن میافتید و اورنگ همیشه از من میهرامید .

هیچ شاعری در آنجا خامه در کف نکرفته است که یک بار، دو بار، سه بار، ده بار خود را افغان نگفته باشد. مثالهای فوق نشان دهنده آن است که قبایل و تمام پشتو نهایی آن طرف به افغانستان به حیث مادر وطن، به حیث پدر وطن، به حیث قبیله حاجات ملی و اجتماعی و سیاسی خود نظر داشته اند. تمام مردم و ملیتهای برادر در افغانستان تاجکها، هزاره ها، ترکمنها، بلوچها، ازبکها، نورستانیها، پشه ییها، زوریها، فیروز کوهیها، تایمنیها و ملیتهای خورد و کوچک دیگر از لحاظ تاریخی چنان جوششهایی با این قبایل داشته اند که در تمام غمها، شادمانیها

و افتخارات، همه خود را با آنها شریک احساس کرده اند. در شرایط کنونی قبایل بدون افغانستان و افغانستان بدون قبایل آزاد قابل تصور بوده نمیتواند.

حزب ساسعقد است، که قبایل آزاد بدون حمایت و پشتیبانی دایمی و همه جانبه افغانستان مبارز نمیتوانند به موجودیت خود ادامه دهند و چنین روابط متقابل از گورۀ از سون زمان به در آمده است. از اینرو ماطمینان کامل داریم که این روابط در طول قرنهای آینده هم دوام خواهند کرد و از هم نخواهند گسست. در دوران انقلاب ثور اسپریالیژم تلاش و رزیدتا (به کمکها کستان و وسیله قرارداد آن و با سوء استفاده از نام اسلام و اتهام اینکه گویا جمهوری دموکراتیک افغانستان از اسلام عدول کرده است و عنعنات پسندیده قبایل را زیر پا گذاشته است) زون قبایل را به سنگرتجا و زعلیه افغانستان انقلابی مبدل سازد. آنها بیش از یکصد و پنجاه کمپ در پاکستان، ایران و سنگیانگ چین برای اشعار ضد انقلاب آماده کرده اند و بخش بزرگ این کمپها وقف تربیت نظامی اشعار متجاوز بر قلمر و افغانستان شده اند. در زون قبایل همچنان دیپوهای بزرگ اسلحه و تجهیزات تجاوزگران جهت فرستادن متداوم آنها به کشور ما آماده شده است. رهبران کشورهای اسپریالیستی ایالات متحده آمریکا، انگلستان، آلمان غربی، جاپان و همکاران چینی و غربی شان وقتاً فوقتاً از این کمپها باز دید میکنند. به آن پول، مواد و سلاحهای مرگبار میفرستند و میخواهند با استفاده از دالرو و باروت سر نوشت قانونمند انقلابی افغانستان قهرمان را تغییر دهند. آنها میخواهند بادی کته سیاسی و فشار نظامی، جمهوری دموکراتیک افغانستان را از تعقیب اهداف انقلاب ثور منصرف بسازند. ولی قبایل آزاد سر حدی صدای اعتراض خود را علیه اسکان اشعار ضد انقلاب در زون اقامتشان و علیه سیاست ضد

افغانی نظامیان پاکستان و شرکا هر چه رساتر ساخته اند و رساتر میسازند. حالاً این مخالفت‌های قباایل و نظامیگران پاکستانی به تصادمات مسلحانه کشیده است. شاهرور و زرادیه و وسایل اطلاعات جمعی بار او همچنین از پاکستان و کشورهای امپریالیستی را که علیه مادر سنگر نبرد تبلیغاتی و نظامی و سیاسی و اقتصادی قرار گرفته اند، میشوند. در آنجا حالا قباایل دست به اسلحه زده اند و در نخستین گام جرعه کوچکی از مبارزات خویش را در بندی کوتل مربوط ایجنسی خیبر و در چمرود که مرکز این ایجنسی است، نمایان کردند. ما از تجاربی که داریم برای شما باور و یقین کامل میگوییم که این جرعه به یک آتش سوزان و به یک جهنم برای امپریالیستها و مداخله گران در افغانستان تبدیل خواهد شد. فروکش فعلی آن بیگمان موقتی و قانونمند است به این صورت زون قباایل سرحدی به محل تصادم تضادها مبارزه و طرز تفکر، دویستم اجتماعی و وایدیالوژی سبدل گردیده است و بنا بر موقعیت ستراتیژ یک خود اهمیت هر چه بیشتری کسب مینماید.

حوادث خیبر از نتایج جرعه عالی قباایل سرحدی و نتایج میستم جرعه ها، در مجموع محصول سیاست سالمی بوده که جمهوری دموکراتیک افغانستان به رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان اتخاذ کرد. متأسفانه در آغاز انقلاب بعد از گذشت اندک زمانی قباایلیها بنا بر علی با انقلاب در سوء تفاهم قرار گرفتند. برای ما توضیح این فصل و این صفحه کمی دشوار است. ما با و رداریم همه این مطلب را میفهمند که وقتی مسائل عام کشور مورد بحث است در آنجا هیچ تعصب، هیچ جانبداری از فلان سیاستمدار و فلان رهبری گنجایش ندارد، باید حقایق را گفت باید صادق بود، باید در تحلیل تابع نوسانات سیاسی نبود و چنین است حکم علم و خرد سالم. و لوق لنین گفت

...بهترین سیاست، سیاست صادقانه است...

حال چند عامل عمده را یادآوری میکنیم که در مورد انقلاب ثور باعث ایجاد سوء تفاهم در بین عده‌ای از قبایل سرحدی و مردم افغانستان گردید. یکی تعقیب سیاست نادرست و بسیار ضد انسانی امین و گروه وی بود، که از طریق مهار کردن موقتی حزب، بر نهضت انقلابی تحمیل گردید. دود دیگر وجود مواضع نیرو و سندطبقات حاکم و ستمگر شکست خورده، عادات و رسومات اجتماعی مسلط بر طبعه ایشان. سه دیگر تحریکات وسیع پاکستان بر اساس اراده امپریالیزم و ارتجاع منطقه. چهارم عقب مانده گی توده های مردم به ویژه قبایل و عدم درک درست مسایل مورد بحث در انقلاب ثور از طرف ایشان.

آنقدر مثالهای فسر او آن درین مورد وجود دارد که حتی گزینش و انتخاب آنها مشکل میشود.

راجع به امین چه باید گفت؟ در اینجا بسیار سردانی نشسته اند که امین راحتی قبل از به قدرت رسیدنش پیشناختند. و اینجا سردانی هم نشسته اند که شاید برادران خود را، اعضای خانواده خود را، رفقای خود را و انسانهای بسیار ارزشمند و محترمی را که در محیط و احدا آنان مصروف کار بودند، در زمان زمامداری امین از دست داده اند. هنوز آوازه ها هم وطنی که شکنجه های شبانه میدیدند در گوشهای مائنین خود را حفظ کرده است. ما بشنیدیم و ما هم از آن جمله بودیم، هنوز آن اداسهایی را که شباهنگام بدون هیچ حکمی، هیچ محکمه‌ای و بدون هیچ گونه تحقیقی از خانه های شان میکشیدند و به قتلگاه ها میبردند به خاطر داریم.

عده‌یی باغ‌ور به استقبال سرگشیرفتند، و به قاتلان دشنام میدادند و کسانی به عذر و زاری و ورشکسته‌گی دچار میشدند. آدمهایی را دیدم که قبل از اینکه به اعدام شان مبادرت شود، دندانهایش، کله‌اش، بینی‌اش و تمام جوانب وجودش را شکستند و خور و دو خمیر کردند. در نیمه‌های شب سن‌فریادهای ادمی را شنیدم و قتی از در یچه اتاقم به بیرون نگاه کردم و را شناختم همان شب او را به قتلگاه میبردند. ولی پیش از آنکه او را برای کشتن ببرند، دستش را از بازو شکستاده بودند. و قتی از و اعتراف می‌گرفتند دست شکسته‌اش را اذیت می‌کردند. انقلاب‌ثور به خاطر حمایت شرافت‌انسان، هر انسان که باشد، به خاطر حمایت از انسان زحمتکش که آفریده‌گار همه نعمات سادی و معنوی است و به خاطر رفع ظلم، استثمار، بیعدالتیهای اجتماعی آغاز گردید، مگر امین و امینیان کار را به کجاها کشانیدند.

اصول و اهداف انقلاب‌ثور و اصول سراسری حزب دموکراتیک خلق افغانستان هرگز و به هیچ کسی اجازه نمیداد و اجازه نمیدهد که باشندگان این وطن چنین-زبون، چنین کشته و برباد و چنین تعجیز شوند. ولی آنچه بود گذشت. تصادفات روزگار، گاهی ستمگری را میتواند بر یکجریان عظیم انقلابی موقتاً تسلط سازد و در تاریخ ازین گونه نمونه‌ها و شواهد بسیار به چشم خورده‌است. گاهی یکسלט، یکحزب یا یکجامعه در یکسقط خاص بنا بر علل مشخص و معین تحمیق میشود. هتلر هم عده‌یی از مردم با کلتور و با فرهنگ، یکملت کبیر و یکملت با سابق روشن یعنی ملت آلمان را تحمیق کرد و آن را علیه منافع خودش و تمام بشریت قرارداد، و به هدف خرابی و ویرانی جهان سوق کرد. لهذا حقیق‌الله امین

که گاهی از ما پر سیده میشود چهره ای و فرصت داده شد تا به چنین قدرت و مستمگری دست یابد، یک پدیده استثنایی نبوده است.

این ادعا که در زمان سلطه امین انقلاب از مسیر اصلی خود منحرف گردید، یک واقعیت است. این یک حقیقت است. این یک دسیسه و حرف کینه جو یانه نیست که بعضاً زعمای برای اهانت و محکوم کردن به اصطلاح حریفان سیاسی خود میسازند. امین علیه حزب اقدام کرد. امین علیه انقلاب به پاخواست و امین علیه مردم جفا داد و رنج کشیده دست به مبارزه زد. شما به تاریخ حزب پر افتخار ما رجوع کنید. در چار راهیهای کابل، در فابریکات در دهات و شاهراهها هنوز طنین مارشها و آوازش خاموش نشده است. شما این حزب را میشناسید. مشکلاتی که این حزب از سرگذراند، یاد شواریهایی که از لحاظ درونی و سیاست عام خود به آن مواجه شده، با آن آشنا هستید. نیروهای اصولی بعد از اینکه با صرف انرژی زیاد و مبارزه وسیع و طولانی موفق به وحدت حزب گردیدند و وحدت حزب منجر به تصرف قدرت سیاسی گردید و سبب سقوط دولت استبدادی چندین هزار ساله این کشور شد، موجب سرفرازی، سر بلندی، شهرت و آوازه کشور و مردم ما در سراسر جهان گردید. همه میدانند که چه کسی در برهم زدن آن دست به خیانت برد. امین این دست پرورده دشمنان صلح و آزادی بشریت. امین پس از این که خود را در قدرت دولتی تثبیت کرد، در صدد آن برآمد تا حزب واحد شده را دوباره دو پارچه سازد و از روی راکه همیشه محافل امپریالیستی و طبقات حاکم متمرکز در سر میپروراندند، جامه عمل بپوشاند. او بر نامه تخریب

و تجزیه حزب را قدم به قدم تعقیب کرد و درین برنامه عده‌یی از رهبران حزب راستواری ساخت، عده‌یی را زندانی کرد، عده‌یی را کشت، عده‌یی را تصفیه کرد و عده‌یی هم گوشه گیر شدند. و البته حزب از آن رفقای سرسپرده خود که در زیر زمین، سرزمین درد کاناها، در مکتبها، در بسدویها و دوراز شهرها، در کوهستانها، در به به دره علیسه امین مبارزه کردند و زمینه سرنگونی قاطع وی را آماده ساختند، سپاسگزار است. امین به مردم و انقلاب نیز خیانت کرد. امین به جای تعقیب مشی حزبی و بر نامه آن، نظریات شخصی خود را که بیگانه از اصول حزب دموکراتیک خلق افغانستان بود، در عمل پیاده کرد. مثلاً او به جای شعارهای دموکراسی ملی، شعار دیکتاتوری پرولتاریا را بالا کرد. به اهانتهای تناسک دینی، مشایخ و علما پرداخته، به اهانتهای موسیقیدان قبایل دست زد. به طرد و تهدید سرمایه دارانی که برای آنها در بر نامه انقلاب ملی و دموکراتیک ثور جای معینی وجود داشت، سبادت و ورزید. و روشنفکران غیر حزبی را از انقلاب هراسانید. و مورد تعقیب و مجازات قرارداد. او برای بدنام ساختن دوستی عظیم شوروی، دوستی که عامل و ضرورت عینی بقاء، دوام و استحکام نظام نوین در افغانستان است، تلاش ورزید. به هر بیانی خود که نفرت در مردم ایجاد میکرد، به هر ژست خود که احساس کینه و انتقام را در توده های مردم دامن میزد، دوباره، سه بار و چندین بار نام اتحاد شوروی را تکرار میکرد و همیشه تکرار میکرد و به اینگونه درست در جهت مخالف منافع دوستی افغانان شوروی عمل مینمود. بدین ترتیب امین با انقلاب ثور بار و روح و جوهر آن، و با اصول سراسی، رهبران و وحدت حزب دموکراتیک خلق افغانستان خیانت کرد. امین مرام حزبی را زیر پا گذاشت و مردم را به حساب هیچ گرفت و بارها تکرار نمود که ما فقط به یک جامعه

یک سیلیونی ضرورت داریم. همین فکر میکرد که افریدگار تا ریخ است و حق دارد تعیین کند چه تعداد سراسی در کشور زنده بمانند و چه تعدادی زایند، و باید بپذیرند. او به اختلافات ملی داسن زد و به سلیتهای اقلیت، محروم و شرافتمند افغانستان اهانت کرد. ملیت هزاره را که در واقعیت اسر یک ملیت تحت ستم و زحمتکش بوده، به قلع و قمع قطعی تهدید کرد و سوراهاانت ملی و تبعیض مذهبی قرارداد.

او اولین ضربات خورد را بالای ملیت پشتون وارد کرد. هیچ دره و قبیله‌یی وجود ندارد که اسن بدانجا تنک نفر ستاده و بمب تر یخته باشد. او کار کشتار را با سراسم منگلام در دره کنرها آغاز کرد. قریه را آتش زد، قبیله شجاع ساپی را به آتش تو پخانه بست. به اسر او بود که قتل عام قریه «کر اله» عملی شد.

سینه سر دمان ناتوان، غریب و سسته لک، ولی شجاع قبیله ساپی را اما جگاه سر سیه‌ها قرارداد و جنگ را علیه قبایل ازینجا شروع کرد.

بنیاد اندیشه

اسن با چنین سیاست ظالمانه و جابرانه جنگ داخلی را داسن زد و زمینه را برای مداخله اسر یالیزم، ارتجاع داخلی و ارتجاع منطقه آماده ساخت. سیاست نادرست و روش ضد خلقی او قبایل را در برابر سیاستهای انقلاب شور و در برابر دولت مرکزی انقلابی بی اعتماد و بدگمان ساخت و به فکر و اندیشه مقابله و قیام انداخت. اسر یالیزم ازین فرصت استفاده کرد، به تبلیغ قبایل آزاده پرداخت و در صد دتیه سلاح، خوراک و وسایل لوژستیک برای سهاجرین پر آمد و چانسارزان بهای سبارزم

با انقلاب ثور و افغانستان به پاخاسته رابه دست آورد. از اسلام آباد، تهران لندن، واشنگتن، بن، قاهره و پکن و از هر کانون ارتجاع بین المللی صدا بلند شد: «و ادینا و اسلاما» .

در اوایل تازمانی که اراده اسین بر انقلاب تسلط نیافته بود، ماهر روزدر ارگسلطنتی که به آن نام «خانه خلق» راداده بودند، از سی و پنج هزار سراجین، خصوصاً از سران قبایل پذیرائی میکردیم. اینها به ملاقات رهبران انقلاب میامدند. من شخصاً وظیفه داشتم تا این مهمانان را برای ملاقات مستی عمومی حزب دموکراتیک خلق افغانستان آن وقت آماده سازم. آنها با تمام شعارهای انقلاب توافق نشان میدادند. این اتهام نارواست که میگویند مردم افغانستان انقلاب را درک نکردند. این تهمت بود، که میگفتند: این ملت ناسپاس است و این تهمت بود که میگفتند: خلقها شعور طبقاتی ندا رند. صحیح است که خلقها به گونه دانشمندان و سیاستمداران به کنسه مطالب پی نمیرند ولی خلقها به غذا و لباس احتیاج داشتند و دارند. خلقها از روشهای سبب دانه احساس ذلت میکنند و صاحب احساس، غرور و عزت استند. زندگی را احساس میکنند و بهتر از هر دانشمند احساس میکنند و طبقه خود را و موقف اجتماعی خود را در عمل روزمره زنده گی درک مینمایند. وقتی سیاست تحقیق آمیز گروه اسین گریبانگیر مردم شد، آنان خود را دریافتند و از انقلاب روگردان شدند. و اما علت دوم رسیدن قبایل از انقلاب ثور و سوءگیری طبقات مستمگر و سواضع نیرومند اجتماعی ایشان بشمار میرود که تا دوران انقلاب بدون رخنه و صدمه باقی مانده بودند. بدینگونه

نادار و ناتوان جامعه تعلق دارند. اکثریت آنان از میان دهقانان برخاسته‌اند. پروسیجر تحصیلی آنان دشوار و تحقیر آمیز است. ایام کسب و طلب علم را با فقر و احتیاج سپری میکنند و وقتی بمقام امامت نایل می‌یابند، در برابر حق الاجرت بسیار نازل در خدمت دیگران قرار میگیرند. عده‌ی از پڑ و هشگران سلاهای ما را تفهمیده بآراهبان کلیساها بتایسه و مقارنه کرده‌اند. سلاهای ما بآراهبان کلیسا ساز لحاظ اسکانات و درآمد های مادی قابل مقایسه نیستند.

البته سلاهای ما اید یالو گهای اسلامی جامعه ما هستند و به خاطر آسیر شو نزدیکی و وسیع به توده های مردم تأثیرات بزرگی بر آنان دارند. لیکن از ربع آخر قرن ۱۹ تا امروز که افغانستان در ارتباط به حفظ منافع استعمار یو تیائی و سپس امپریالیزم و استعمار نو از جانب امپریالیزم بین المللی متهم تلقی شده است، نیرو های ارتجاع بین المللی و منظم شده سعی ورزیده اند، تا نقش علمی دینی و روحانیون کشور ما را به سود امپریالیزم و ضد صلح، آزادی و ترقی موقوف دهند، به خاطر تحقق این هدف جهان خواران امپریالیستی عده یی از روحانیون تربیت شده در خارج را به صورت مال التجاره تدریجاً به کشور ما وارد و به شهرت رسانیده اند. تأسیس ۱۳۹۲

عده یی از روحانیون نازل شده از کشورهای امپریالیستی و قبلاً استعماری، بر نامه یی را طرح کردند که متوجه جلب و جذب و به حلقه کشیدن (سریه ساختن) سلاهای پاک و وطن پرست میشد. آن سلاهای زبده که در کشور تبارز میکردند، شخصیت های اجتماعی میشدند، و در بین مردم جاذبه و نفوذ پیدا می نمودند، و توسط همین به اصطلاح روحانیون نازل شده جذب میگردیدند. به آنها شستشوی روانی

و عقلی داده می‌شد. به این لحاظ ملاحای متحد و وطن فروش و بی وجدان که هیچ گاهی پابند اصول شریعت اسلامی نبودند، به ارزشهای وطنه و سستی و انسانی پابندی نداشتند و اصول امریکایی و انگلیسی را تعقیب میکردند. در میان روحانیون شریف و وطن پرست سایه دروغ پرآگنی و تفتین علیه دولت انقلابی ما دست بردند، و باعث شورش در بخشی از جامعه خصوصاً در قبایل کشور گردیدند. آنها با سوءاستفاده از معتقدات مقدس مذهبی عده‌ای از اهالی زحمتکش ما را اغوا کردند. آنان را علیه کشورشان، علیه انقلاب نجات بخش ثور و علیه آینده شگوفان و خوشبختی خودشان قرار دادند.

طوری که پیش از این اشاره کردیم، تکفیر انقلاب و اغوای عده‌ای از مردم زحمتکش کارانی و تصادفی نبوده، بلکه نتیجه بخشی از برنامه‌های پیشینی شده نیروهای اسپریالیستی و دستیاران سرنجم و منطقوی ایشان بوده است. برای اثبات این مطلب بهتر است به تجربه زمان امیر امان الله غازی مراجعه کنیم و یکبار دیگر دقیق شویم که اخلاف همان روحانیون وارد شده از قلمرو بریتانیه (مجد دیان شور یا زاری و گیلانیان) که در تکفیر نهضت انانی نقش خائنانه خود را ایفا کرده بودند، هم اکنون نیز نقش خود را در ضدیت با انقلاب ثور ایفا میکنند و بدون هیچگونه حجاب و ستر، سیاست و سلاح اسپریالیستی را به کمک سرجمعین پاکستان و عربی علیه آزادی، استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی افغانستان انقلابی به کار می‌برند. تعداد سلاهای که توسط ایشان به صفوف ضد انقلاب جذب گردیده اند، از سه هزار تجاوز میکند. جنگ فرساینده طولانی به سلاهای ساده، عقل سیاسی داد و موجب انشعابهای اضافی در ایشان گردید. خونریزی

و فتنه گستری که موجب ایجاد روابط با جبهه جهانی امپریالیزم و ارتجاع میگردد، بخش فاسد شده و ضد انقلابی قشر ملارا در افغانستان گسترش بیشتر داده است. ملای ضد انقلاب، دیگر آن سر دغاگوی و ساده دیروزی نیست. او مقام مشخص خود را به حیث ایدیو لوگ طبقات حاکم مستمگر و جبهه جهانی ضد صلح و ترقی - که میخواست تاریخ را به عقب برگرداند، باز یافته است.

من یکسال قبل سندی را توسط دوستان پاکستانی خود از یکی از آرشیفهای لندن به دست آوردم. سند آرشیف لندن هویت مکمل هفتصد و سی و چهار نفر جو اسیس قبایلی و افغانی را، که مرکب از ملاها، ملکها، روشنفکران و بعضا رجال دولتی میباشد، با شناسایی مکمل ایشان ثبت کرده است. در سند و ظایف سپرده شده به هر فرد جاسوس با مقدمه رعاش و امتیازات منظور شده توضیح گردیده و محفوظ ژورنالهای استخباراتی بریتانوی بابت سال ۱۹۴۴ میلادی میباشد.

وظایف اکثریت این جو اسیس به تبلیغات ضد شوروی محدود شده است. بنا برین دلایل، برای ماسکی باقی نماند که جنگ اعلان ناشده امپریالیستی ضد جمهوری دموکراتیک افغانستان و کمپاین وسیع پروپاگندی ضد افغانی و شوروی آن، اداسه همان جنگ آغاز شده امپریالیستی میباشد که هدف آن تأمین سروری و آقایی بر ملل آزاد جهان و استفاده از امکان ترقی اقتصادی تمام بشریت به نفع خود و ضد عدالت همگانی میباشد.

اینهمه، حرفهای ساده نیستند. اینها حرفهای غیر علمی و غیر مستند نیستند ما امیدواریم که بتوانیم این حقایق را که هنوز در سینه تاریخ مدفون استندون

این بازیهای پشت پرده را برای آگاهی مردم افغانستان و خاصاً روشنفکران خود بداند انسان که در خور اقتناع شان واقع گردیده اثبات برسانیم.

علت دیگر رسیدن قبایل همانا تحریکات وسیع خصمانه پاکستان در میان قبایل سیپاشد که به مشوره و هدایت امپریالیزم ایالات متحده اسر یکا سازمان داده میشود. اسر یکاییها به پاکستانیها گفته اند که وجود افغانستان انقلابی و نیر و سندن در جوار پاکستان نظامیگر به رژیم ضیا اجازه نخواهد داد که نقش ژاندار سری منطقوی خود را به سود امپریالیزم و به هدف سرکوب نهضت های آزاد یخواها نه سلی ضد امپریالیستی در نیم قاره هند، افغانستان، شرق غربی و بحر هند) ایفا کنند. پاکستانیها طوری که از اظهارات رسمی مقامات بلند پایه نظامی و دیپلماتیک آن نیز برمیآید، جنبش انقلابی افغانستان را منبع الهامی برای نهضت دموکراتیک و ملی ضد فئودالی و ضد امپریالیستی مردم پاکستان خصوصاً پشتونها و بلوچهای همجوار تلقی میکنند. روی این دلیل و دلایل فراوان دیگری که توضیح آن در چوکات این مختصر نمیگنجد، پاکستانیها به تکفیر انقلاب ثور و تحریک قبایل و سایر مردم افغانستان دست زده و نه تنها به آن محدود نماندند، بلکه نقش اساسی مبارزه مسلحانه و تجاوز رویاروی را بر جمهوری دموکراتیک افغانستان عهده دار شدند و کشور خود را در اختیار کامپهای اشرار، گداهای سلاح و سهمات امپریالیستی و پایگاههای تربیت نظامی ضد افغانی قرار دادند و ابتکار کشتار بیرحمانه و وسیع افغانها توسط افغانها را به دوش گرفتند.

باآغا جنگ اعلان نشده اسیر یالستی علیه افغانستان انقلابی ، ایالات متحده اسیریکا، متحدین غربی و چینی اش و دولتهای ضد خلقی ایران و پاکستان به سازماندهی کمپهای اشرا در مناطق قبایلی دست زدند. بدینگونه به اصطلاح کمپهای مهاجرین در خاک قبایل پاکستان، سرزمینهای ایران و چین به وجود آمدند و تشکل کردند . اسیریا لیست ها که در مورد افغانها مطالعات عمیقی داشتند ، ازین وضع که خودشان به شکل مصنوعی به وجود آوردند و سیماسو استفاده کردند. آنها برای ضدیت با انقلاب افغانستان و برای سرکوب نیروهای انقلابی و مبارزه با جهان صلح ، سنگر قبایل را انتخاب کردند و خواستند که قبایل را به حیث یک نیروی جنگی رزمی متحد کرده، در یک صف با مهاجرین افغانی علیه دولت انقلابی به جنگ وادارند. ولی قبل از آنکه افغانستان را میان پاکستان، ایران و چین به مناطق نفوذ تقسیم کنند و پیش از آنکه زمینه برای چنین یکا فتضاح ملی فراهم شود ، نیروهای اصولی و متحد حزب دموکراتیک خلق افغانستان به سلطه با ندسیاه امین خاتمه دادند و زمینه های وسیع استفاده دشمنان انقلاب از نیروی قبایل و امکانات سیاسی مربوط به آن را از بین بردند.

اتحاد شوروی ، این دو مستمطن و دیرینه افغانها با قبول هر نوع مخاطره ، خواست جمهوری دموکراتیک افغانستان را در امر کمکه نظامی ، اقتصادی و سیاسی به جمهوری دموکراتیک افغانستان که مطابقت به معاهدات گذشته بین دو لنین دار دو مطابق حکم ماده ۵ منشور ملل متحد میباشد، صمیمانه پذیرفت . و ما را در وضع

نازک، د، وضع دشواری که افغانستان مورد مداخلات بیشرمانه امپریالیستی قرار گرفت و هستی کشور سوردموال بود، جوانمردانه دستگیری نمود.

به این بنیاد مرحله نوین در انقلاب شکوهمند شور آغاز شد و وحدت مجدد حزب دموکراتیک خلق افغانستان تأمین گردید.

حزب از سشی انحرافی بی که توسط اسین طرح شده بود، بازگستارنده شد و به جای شعار سیادت پرولتاریا، شعار جبهه دموکراتیک ملی تحت نام جبهه ملی پدر وطن از سر گرفته شد و بعداً چنین جبهه بی عملاً ایجا دو کنگره اول آن تاسیس گردید. سازمان دهی مجدد امور اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و دفاعی آغاز گردید. عفو و آزادی همه زندانیان سیاسی اعلان و تطبیق شد. در بین این زندانیها هیچ تفکیکی صورت نگرفت که، کی به کدام ایدیالوژی، به کدام حزب و به کدام موضع سیاسی ارتباط دارد. حتی حزب ساجرات کرد که انسانها بی رابا سوانح بسیار خطرناک سیاسی شان نیز از زندانها رها کند. شخصی به نام سیاف که حالا در پاکستان دارای یک دستگاه و بارگاه ارتجاعی و بانندی مربوط به امپریالیزم میباشد، نیز در قضا راین آزاد شده گان بود. همچنان وزرای دولت سابق، افراد خانواده سلطنتی، جنرالها، رؤسای قبایل، تاجران و مربوطین احزاب قبل از انقلاب، همه و همه از زندان بلا قید و شرط و بدون دادن تعهدات و تضمین آزاد شدند.

حزب سادو باره در رأس همه نیروهای انقلابی و وطنپرست قرار گرفت، و وحدت مجدد حزبی را تأمین کرد. تماسی مبارزین، کدرها و رهبران حزبی

را به استحکام وحدت دعوت نمود و هنوز درین راه مبارزه میکنند. آن‌عه رفقایسی را که در سازمانهای جداگانه تنظیم شده و از حزب جدا گردیده بودند، دوباره به همگامی و همپایی متحدانه فراخواند و با عده محدود دیگری که تا هنوز هم با حزب مادر گره نخورده اند، در تماس است تا هم‌دوش و هم‌صفت یکبارگراں دیگر حزب علیه دشمنان خلق افغانستان با همبستگی آهنین بیدار یغانه دست‌اندر کار شوند. حزب، امین و حلقه فشرده‌یی را که طراحان سیاست قاتلانۀ و غارتگرانۀ وی بودند، به سجا زات مناسب حال شان محکوم کرد. البته این خواست و ارادهٔ مردم افغانستان بود و باید چنین پیشد.

حزب اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان را به مثابۀ قانون اساسی موقت به تصویب رسانید، و مطابق به اصول اساسی، قوانین گوناگون دیگر را در عرصه‌های مختلف زندگی پیریزی می‌نمود. قوای مسلح که بسیار مضمحل شده بود و در سراسر افغانستان تعداد آنها به چهل و پنج هزار نفر میرسید، دوباره سازمان داده شد. یک اردوی نیرومند، یک خارتدوی بیدار و استوار و همچنان وزارت امنیت دولتی را به وجود آورد. کار پیگیر سازماندهی وسیع سیاسی و وطنپرستانه باسلیتها، اقوام و قبایل کشور آغاز گردید. جرگه‌یا کنفرانس شخصیت‌های اجتماعی کشور (سورخ عقرب ۱۳۶۲)، کنفرانس قوماندانان وابسته به گروه‌های ضد انقلاب تسلیم شده به دولت (سورخ حوت ۱۳۶۱) صد هاجرگه و جلسه دیگر در ولایات با مردم سازمان داده شد و اخیرالامر لویه جرگه به مثابۀ زنده نگهداشتن عنعنۀ دیرینه و ملی مردم افغانستان دایر گردید.

بعداً دولت انقلابی ماجرگه عالی اقوام و قبایل سرحدی را دعوت کرد . سپس شوراهای سرحدی کمزری، ملیت هزاره عملاً به کنار آغاز نمود و درین اواخر شورای سرحدی جرگه عالی قبایل سرحدی رسماً افتتاح شد و همچنین اعضای جرگه قومی، ملیت نورستانی، جرگه بی که قبلاً به خاطر سازشنامه‌های بهارزه علیه اسین و گروهش ایجاد شده بود، در سواقت با جمهوری دموکراتیک افغانستان در هسپار کابل زمین گردیدند و از جانب دولت انقلابی باحرست فراوان و استقبال شایان پذیرفته شدند. دولت به تمام ارگانهای محلی توصیه کرد تا در امور قبایل مطابق به عنعنات قبول شده خود آنان یاری و همکاری نمایند . به اسوردینی، کلتوری و عنعنات سایر ملیتها از جمله اقوام و قبایل سرحدی توجه لازم به عمل آمد. از سال ۱۳۶۲ به این طرف یک میلیارد دو صد و پنجاه میلیون افغانی جهت سر و سامان دادن امور دینی و مذهبی، توسط دولت به مصرف رسیده است و اکثر این وجوه در قبایل مصرف شده است. این مبلغ بهاریشتر از مبلغی است، که مدت پنجاه سال سلطنت نادر ظاهر و همچنین داود به هدف خدایات مذهبی مصرف گردیده است.

حزب در سال (۱۳۶۱) کنفرانس سر تاسری خود را ایجاد نمود و یکبار دیگر بر وظایف خود مستطابق به خواست زمان و شرایط نوین غور و تعمق کرد. حزب تمامی جرگه‌های عنعنوی قبایل را که در زمان اسین و قبل از انقلاب بی اعتبار شده بودند، دوباره زنده ساخت و به آنها رونق پسزایی داد.

تاحال در حدود هشتاد و هشت جرگه در مناطق قبایلی به نام جرگه‌های محلی دایمی مشورتی قبایل سرحدی به کار خویش آغاز نموده اند. قبایل از طریق این جرگه‌ها و همچنین از طریق شوراهای محلی ارگانهای قدرت و اداره

دولتی و سازمانهای جبهه ملی پدر وطن در اداره سیاست، اقتصاد، مسایل اجتماعی و فرهنگی مناطق خود وسیعاً اشتراک میکنند. با تعقیب چنین مشی، حزب قادر شد که مردم افغانستان را خصوصاً زحمتکشان قبایل و کوچیان تحریر نموده و او را اداره یک تأمل و واداریه یک قضاوت وطن پرستانه سازد. در لویه جرگه تاریخی که در ماه ثور سال ۱۳۶۴ دایر گردید، تقریباً دویزدو هزار نماینده سلیتهای مختلف اشتراک کردند. همه میدانند که جرگه یک عنعنۀ قدیمی کشور ما میباشد. در جرگه آن بخشهایی از جامعه که در روابط قبایلی زنده گمی میکنند و همه آن بخشهایی که از ارتباطات قبایلی آزاد شده اند، اشتراک میکنند. جرگه ها از جرگه های کوچک دهاتی تا به لویه جرگه را که نمایندگان همه مردم صادر آن اشتراک نمینمایند و سر نوشت کشور خویش را تعیین میدارند، در بر میگیرد. ولی لویه جرگه سال ۱۳۶۴ بالویه جرگه های گذشته تفاوت کیفی داشت. در لویه جرگه های گذشته، حتی زمان سیر و یس نیکه، احمد شاه بسابا، بعداً امیر شیر علی خان و اعلیحضرت اسان الله خان معمولاً بزرگان قبایل، علماء و مشایخ و بعضاً رجال بزرگ دولتی و شخصیتهای اجتماعی جامعه مطابق بصوابدید سلطان و فرمانروای آن زمان دعوت میشدند و روی مسایل مشخص طرح شده بحث میکردند. ولی در انقلاب ثور، لویه جرگه از لحاظ ترکیب اجتماعی و از لحاظ شیوه گزینش اعضای خود به مراتب دموکراتیک تر بوده است. رفقای که برای نظارت گزینش نمایندگان به اطراف فرستاده شدند، صلاحیت گرفتند که بایده خود در دم اجازه بدهند تا فرستاده گان خویش را طبق شناخت خود دیر گزینند. مادر اراده مردم به خاطر گزیدن نمایندگان شان مداخله نکردیم (گرچه

در لویه جرگه‌ها معمول است که دولت مدعوین را میگزیند (اسادر این لویه جرگه اشخاص مورد اعتماد مردم و قبیله، صاحب هر عقیده و اندیشه‌ی که بودند انتخاب گردیدند. باور دارم که در سراسر کشور و در تمام سلیقه‌های افغانستان نیز این پرنسب سر اعات گردیده است. دولت جمهوری دسوکراتیک افغانستان تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان بد زحمتکشانش افغانستان این سالکین بالاستحقاق کشور و انقلاب نیز این امکان را فراهم نمود تا نمایندگان خویش را به لویه جرگه بفرستند. نمایندگان کارگران، دهقانان، سازمانهای - اجتماعی از جبهه ملی پدر وطن، سازمان زنان، سازمان جوانان، کوپراتیفهای - دهقانی و اتحادیه‌های اصناف و قوای مسلح، در لویه جرگه سهم گرفتند. نمایندگان لویه جرگه از تمام طبقات و اقشار جامعه با در نظر داشت ترکیب ملی به صورت - دسوکراتیک انتخاب شدند. در لویه جرگه سیاست دولت، اهداف انقلاب، سایل عمده سر بوطیه سیاست داخلی و خارجی حزب، همه در برابر مردم قرار داده شد. باور مندیم که شما اسناد سر بوطیه لویه جرگه را مطالعه کرده اید. لویه جرگه به حیث مرجع عنعنوی قدرت مردم فیصله کرد، که سیاست داخلی و خارجی جمهوری دسوکراتیک افغانستان به سود مردم افغانستان است و مورد تأیید می باشد. لویه جرگه رهبری حزب دسوکراتیک خلق افغانستان را در انقلاب ملی دسوکراتیک افغانستان تأیید نمود. لویه جرگه همچنان از مبارزه بی امان علیه اشرازی بی وطن و علیه ضد انقلاب پیشتیبانی خویش را اعلام داشت. لویه جرگه دوستی خلل ناپذیر با اتحاد شوروی را به حیث بخش بسیار سهم و مفید و بخش جدایی ناپذیر سیاست خارجی جمهوری دسوکراتیک افغانستان، دانسته و رود قطعات محدود آن کشور را به افغانستان مطابق به مصالح انقلاب و مردم افغانستان خواند و آن را مورد تأیید قرار داد.

به این صورت بر دم عملادر یافتند که دیگر سیاست انحرافی آغاز شده از سوی این ورژیم دیکتاتوری سیاه و برای همیش از بین رفته است و سیاست داخلی و خارجی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و جمهوری دموکراتیک افغانستان، مطابق به خواست و منافع مردم شجاع، دلیر و ستم‌یاده افغانستان پیر و زو جانشین آن‌گر دیده است.

در ۲۳-۲۴ ماه سنبله ۱۳۶۴ جرگه عالی قبایل سرحدی به کار خویش آغاز نمود. شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان مسایل شخصی را در برابر این قبایل قرار داد. شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان از قبایل سرحدی خواست تا در استحکام حاکمیت انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان و در حمایت، حفاظت و برسر حداث کشور نقش وطنپرستانه خود را ایفا نمایند. جرگه عالی قبایل سرحدی فیصله کرد تا برای بازگرداندن مهاجرین افغانی از پاکستان و ایران همکاری خود را با جمهوری دموکراتیک افغانستان شدت بخشد. جرگه عالی قبایل سرحدی از قبایل خواستار آن شد تا وحدت درونی خود را و همچنین وحدت و جوشش خود را با سایر ملیتهای افغانستان تأمین و تعمیق کنند. جرگه عالی قبایل سرحدی از مردم تقاضا کرد تا از خود گردانستی و خوداختیاری قبایل آزاد، دفاع نمایند. در برابر تجاوزگرانی که به سرزمین آنها چشم دوخته اند و می‌خواهند آن را به سنگر جنگی ضد انقلاب افغانستان مبدل بسازند، ایستاده گی به خرج دهند. در نتیجه جرگه به فیصله های مهمی نایل شد که در زنده گی سیاسی قبایل هرگز سابقه نداشته است. نماینده گان قبایلی در جرگه - عالی قبایل سرحدی هر فقره ارائه شده در فیصله نامه را با تکرار سوگند تائید

میگرداند و فریاد میزدند که ما سوگند میخوریم تا این فیصله ها را عملی نماییم .
سیاست داخلی و خارجی جمهوری دموکراتیک افغانستان من حیث المجموع
و خصوصاً در مورد حفظ سرحدات سوردتائیدیدریغ آنان قرار گرفت. نمایندگ
گان قبایل تعهد میسپردند از انقلاب شور همه جانبه پشتیبانی نمایند و در دفاع از
آزادی و خود مختاری درونی قبایل آزاد و عودت مهاجرین به وطن ایجابی
شان از هیچگونه همکاری و فداکاری دریغ نوزند. اندیشه های تشویش-
آور که جوانه های آن در اثر پرو پاگند و کار دوا سدار دشمن در ذهن نماینده
گان قبایل افشانده شده بود و شاخ و برگ میگشید، از ریشه خشکید و آنان به
امیدواری، بادلگرمی و پشتیبانی جدی از جمهوری دموکراتیک افغانستان به
مناطق خود دعوت کردند و دست برداری، دست وفاداری، دست دفاع از ارمایه های
انقلاب شور را به افغانستان انقلابی دراز نمودند . قبایل تعهد میسپردند که
سیاستهای اسپریالیستی را که از جانب ایالات متحده اسر یکا توسط پاکستان
و سر تجعین منطقه و چین تعقیب میشود، سر دو دخوانند شمار دونا کام خواهند
کرد و علیه آن به مبارزه بر خواهند خاست . قبایل تصمیم گرفتند که سر
زمین خود را از اختیار و تصرف اشراضد انقلاب بیرون بیاورند .
و پیمان استوار بستند که به ارمایه های انقلاب شور وفادار



همانند آنان باور خود را بر اینکه قبایل بخش تفکیک ناپذیر و جدایی ناپذیر افغانستان انقلابی سپاشند، در جلسات رسمی جرگه‌عالی به تکرار و بصورت جمعی ابراز کردند. بر این بنیاد است که جمهوری دموکراتیک افغانستان با قبایل سرحدی که هنوز در چهار چوب روابط بسیار کهنه و عقبمانده قبایلی زنده‌گی میکنند، سیاست ملی خود را عیار کرده است. جمهوری دموکراتیک افغانستان برای قبایل بر نامه‌های رشد اقتصادی و اجتماعی گسترده‌ی راروی دست دارد. در این بر نامه‌ها انکشاف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و همچنین شرکت دادن قبایل در اداره سیاست، اقتصاد، مسائل اجتماعی و دفاع از وطن شامل می‌باشد هیچگاه و در هیچ دولتی قبل از جمهوری دموکراتیک افغانستان قبایل سرحدی در حیات سیاسی کشور یا چنان وسعتی اشتراک داده نشده‌بو دند. آنان هرگز با چنان گسترده‌گی و ژرفایی در چنین مارشیزم رگ مردم سر اسر کشور و زنده‌گی رشد کننده خلق‌های بیدار شده افغانستان شریک و همراه نبوده‌اند. برای جامعه علم و فرهنگ کشور چنین او جگیری نهضت و جوشش توده‌های به‌پاسخسته مردم به‌شابه حادثه بز رگ‌یست که خیلی کم‌وبه ندرت در تاریخ تطور کشورها و خلق‌ها اتفاق می‌افتد. پس نباید بی‌ت‌زده و از روی ناباوری به آن نگر یست. باید از دیگر گونی‌ها به خاطر در ک‌بهر قانونمندی تاریخ و به خاطر شناخت آینده‌هایی که ما را استقبال میکنند استفاده کنیم و وظایف خود را برای علم و دانش جهانی انجام دهیم.

SULAIMAN LAYEQ

A Short Account of the Pashtun Tribes

پښتانه



**DRA Academy of Sciences
Social Sciences Center
Kabul
1986**